



مقاله پژوهشی

تحلیل محتوای روایات امام رضا (علیه السلام) در باب

توحید با محوریت کتاب عیون اخبار الرضا (علیه السلام)

دریافت: ۱۳۹۹/۴/۲۰ پذیرش: ۱۳۹۹/۷/۱۵

فاضله میرغفوریان^۱، حسن بشیر^۲

چکیده

یکی از موضوعات مورد توجه ائمه (علیهم السلام) به تبعیت از نوع رویکرد قرآنی و به دلیل انحرافات به وجود آمده پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، مباحث اعتقادی به ویژه توحید و مسائل مرتبط با آن بوده است. در این پژوهش تلاش شده است با روش تحلیل محتوای کمی کیفی، روایات امام رضا (علیه السلام) در موضوع توحید از کتاب عیون بررسی شود تا آشکار گردد جهت گیری امام (علیه السلام) در پاسخ به سوالات توحیدی مبتنی بر چه اصولی بوده و در تبیین و اثبات توحید چه مسیری را پیموده است. نتایج این پژوهش نشان می دهد که امام (علیه السلام) همزمان با تشویق افراد به شناخت خداوند و تبیین امکان، اهمیت، ابزارها، عوامل و مبنای اصلی شناخت، با دو جهت گیری مهم به تبیین توحید می پردازد: ۱. معرفی صفات نقص در انسان و نفی آن از خداوند متعال که در این بخش تمرکز امام (علیه السلام) بر نفی تجسیم و رویت خداوند و جبر و تفویض است. ۲. معرفی اسماء الهی و تفاوت آن با صفات کمالی در انسان و در این بخش امام (علیه السلام) ضمن معرفی اسماء الله و تبیین آن، سه ویژگی علم، اراده و قدرت درباره خداوند متعال را مورد تاکید و تبیین خود قرار داده است.

کلیدواژه‌ها: توحید، امام رضا (علیه السلام)، عیون اخبار الرضا، تحلیل محتوا.

۱. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه امام صادق (علیه السلام) (نویسنده مسئول): mirghafoorian@isu.ac.ir

۲. استاد جامعه شناسی ارتباطات بین الملل دانشگاه امام صادق (علیه السلام): bashir@isu.ac.ir

طرح مسئله

بی شک اصلی‌ترین موضوع مورد تاکید قرآن کریم، توحید است چرا که واژه «الله» به عنوان کلیدی‌ترین واژه ناظر به توحید، دارای بسامدی حدود ۳۰۰۰ بار در قرآن کریم است. همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام تاکید ویژه‌ای بر این موضوع داشته‌اند و احادیث و روایات زیادی در این زمینه وجود دارد. در این زمینه بخش قابل توجهی از روایات رسیده از امام رضا علیه السلام به طرح مباحث مربوط به توحید اختصاص یافته است^۱ که بررسی و تحلیل این روایات اهمیت زیادی دارد.

در دوران حیات امام رضا علیه السلام خصوصا در مسیر سفر و سکونت‌شان در منطقه مرو در ایران، مردم و اندیشمندان حوزه دین در خصوص عقاید به ویژه توحید سوالات متعددی را از امام رضا علیه السلام مطرح می‌کردند و امام علیه السلام به این سوالات به تفصیل پاسخ می‌داد^۲.

این پژوهش در صدد کشف جهت‌گیری‌های امام علیه السلام در پاسخ به سوالات توحیدی متناسب با مسائل مرتبط با موقعیت اجتماعی عصر خود است و اینکه ایشان در تبیین و اثبات توحید چه مسیری را می‌پیموده است. یکی از معتبرترین و قدیمی‌ترین کتاب‌هایی که به جمع‌آوری روایات امام رضا علیه السلام پرداخته کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام (۱۳۷۸ق) اثر محدث امامی محمد بن علی بن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق (م. ۳۸۱ق) است. شیخ صدوق باب یازدهم کتاب خود را به روایات امام رضا علیه السلام در توحید اختصاص می‌دهد که شامل ۴۹ روایت و دو خطبه مفصل است. این پژوهش به تحلیل محتوایی این روایات پرداخته است.

پیشینه نظری

امروزه پژوهشگران حیطه علوم حدیث برای فهم بهتر حدیث و در نتیجه بهره‌مندی

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک: اصول کافی (کتاب التوحید) (کلینی، ۱۴۲۹ق).
 ۲. برای مطالعه بیشتر ر.ک: کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق) و کتاب توحید (ابن بابویه، ۱۳۹۸ق) و اصول کافی (کتاب التوحید)، (کلینی، ۱۴۲۹ق).

هرچه بیشتر از تعالیم اهل بیت (علیهم السلام) و همچنین پاسخگویی دقیق به ابهامات در این حوزه، تلاش دارند تا از روش‌های علمی از جمله روش تحلیل محتوا در پژوهش‌های خود بهره‌گیرند. برخی از این پژوهش‌ها به صورت کلی به روش‌شناسی در این خصوص می‌پردازد که از جمله مهم‌ترین آن می‌توان به سه مقاله «کارکردهای کیفی استفاده از روش تحلیل محتوا در فهم حدیث» و «روش‌شناسی فهم حدیث در فرایند سه‌گانه تحلیل متن، تحلیل محتوا و تحلیل گفتمان» اثر عترت دوست (۱۳۹۶) و (۱۳۹۸) و مقاله «رهاورد استفاده از روش تحلیل محتوای کمی در فهم احادیث» نوشته عترت دوست و شکرانی (۱۳۹۲) اشاره نمود. برخی دیگر از پژوهش‌ها با استفاده از روش تحلیل محتوا، به بررسی روایات پرداخته‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان مقاله «مفهوم‌شناسی تطبیقی و تحلیلی حب در روایات کافی و صحیح بخاری» اثر قاسم نژاد و همکاران (۱۳۹۸) و مقاله «تحلیل محتوای مناظرات توحیدی امام صادق (علیه السلام) با ابن ابی العوجاء» اثر معتمد لنگرودی (۱۳۹۷) و همکاران نام برد. همچنین مقاله «شخصیت‌شناسی معاویه در کلام امیر المؤمنین (علیه السلام)» نوشته بشیر و عترت دوست (۱۳۸۸)، یکی از مقالات شاخص در کاربرد تحلیل محتوا برای تحلیل نامه‌های رد و بدل شده میان حضرت علی (علیه السلام) و معاویه است.

در خصوص تحلیل محتوای روایات رضوی نیز پژوهش‌هایی آغاز شده است که از جمله آن‌ها می‌توان به دو مقاله «تحلیل محتوای روایات رضوی درباره ویژگی‌ها و شاخصه‌های امامت از کتاب الحجة کافی» اثر فتاحی زاده و همکاران (۱۳۹۷) و مقاله «تحلیل سند و محتوای دو حدیث رضوی درباره خلقت نوری» اثر ثوران (۱۳۹۶) اشاره نمود.

اگرچه در مورد روایات توحیدی امام رضا (علیه السلام) پژوهش‌های ارزشمندی انجام شده است که می‌توان به مقالات ذیل اشاره نمود: «دلالت‌های فلسفی کلام امام رضا (علیه السلام) در مسئله توحید ذاتی» اثر شایان فرو همکاران (۱۳۹۷). در این پژوهش رویکرد کاملاً فلسفی است و دلالت‌های آن صرفاً در توحید ذاتی از سخنان امام رضا (علیه السلام) استخراج شده است؛ در مقاله «وحدت ذاتی خدا در کلام امام رضا (علیه السلام)» اثر سپهری (۱۳۹۷) نیز فقط به توحید ذاتی پرداخته شده و در پژوهش «خداشناسی در روایت‌های امام رضا (علیه السلام)» اثر قانع (۱۳۹۳) با استفاده از تنها چند روایت از روایات امام رضا (علیه السلام) و روایات سایر معصومین (علیهم السلام) تلاش

نموده تا نظرات انحرافی برخی فرقه‌های اسلامی در توحید را مورد نقد قرار دهد.

عنوان دو پایان‌نامه «تحلیل و بررسی احادیث امام رضا (علیه السلام) در موضوع توحید» از جلیلیان (۱۳۹۱) و «تحلیل احتجاجات امام رضا (علیه السلام) در مقوله توحید با محوریت کتاب عیون، احتجاج و توحید» از امجدی (۱۳۹۱)، تا حد زیادی به پژوهش حاضر نزدیک است. در پایان‌نامه اول محقق به بررسی براهین و استدلال‌ات امام رضا (علیه السلام) در اثبات وجود خدا و همچنین انواع توحید ذاتی، صفاتی و افعالی از دیدگاه ایشان پرداخته است. در پایان‌نامه دوم محقق تحلیل احتجاجات امام (علیه السلام) در سه بخش خداشناسی و راه‌های آن، توحید و معنای آن و بینونت و جدایی میان خدا و خلق پرداخته است.

در پژوهش حاضر تلاش شده است تا با استفاده از روش تحلیل محتوا، تمامی روایات امام رضا (علیه السلام) اعم از سخنان، خطبه‌ها، احتجاجات و مناظرات ایشان اعم از توحید ذاتی، صفاتی یا افعالی کدگذاری و مقوله‌بندی شود تا در نهایت جهت گیری‌های ایشان در پاسخگویی به سوالات توحیدی مطروحه از جمله تبیین امکان و ضرورت شناخت خداوند و مبنای اصلی در شناخت، تاکید بر شناخت صفات نقص در انسان و نفی آن از خداوند متعال و همچنین شناخت اسماء الهی و تفاوت آن با صفات کمالی انسانی متناسب با شرایط اجتماعی آن روز و ظهور فرقه‌های انحرافی در توحید آشکار گردد.

روش تحقیق

روش استفاده شده در این مقاله برای تحلیل روایات مد نظر، روش تحلیل محتوا (کریپیندورف، ۱۳۷۸: ۲۰؛ فیروزان، ۱۳۶۰: ۳۵) است. روش «تحلیل محتوا»^۱، روشی علمی کاربردی برای تفسیر عینی «متن»^۲ است، اگر چه استفاده از این روش در رشته‌های علوم اجتماعی، علوم سیاسی و ارتباطات فراگیرتر است؛ اما باید گفت به دلیل قابلیت‌های وسیع، روش مناسبی برای پژوهش در تمامی حوزه‌های علوم انسانی و حتی

1. Content Analysis
2. Text

علوم اسلامی و به طور کلی هر علمی است که با «متن» به صورت مشخص سر و کار دارد.

اساس فقه الحدیث به عنوان یکی از دانش‌های معتبر در میان دانش‌های حدیثی توجه به عوامل زبانی و فرازبانی در فهم صحیح و همه جانبه حدیث (مسعودی، ۱۳۸۴: ۵۸، ۷۳، ۹۵، ۱۰۹، ۱۲۸، ۱۵۱، ۱۸۸) است و این همان چیزی است که در تحلیل محتوا نیز اتفاق می‌افتد. به ویژه آنکه احادیث اهل بیت (علیهم السلام) حتی روایات فقهی کاملاً جنبه تربیتی داشته و قابلیت دارند تا به عنوان یک متن تربیتی و روان‌شناختی مورد مذاقه و بررسی قرار گیرند که خوشبختانه امروزه مورد توجه حدیث‌پژوهان معاصر قرار گرفته است (ن.ک: پسندیده، ۱۳۹۶). البته وقتی سخن از کاربرد روش‌های جدید در پژوهش‌های دینی به میان می‌آید، به هیچ وجه به معنای ناصحیح دانستن و نفی نتایج به دست آمده از روش‌های سنتی نیست که اتفاقاً بر اجتهاد و استنباط صحیح علمی استوار بوده‌اند. چه بسیار پژوهش‌های گران‌سنگی که سبب رفع بسیاری از مشکلات در حوزه علوم دینی اعم از فقه، سیره و تاریخ، تفسیر و مانند آن شده است که در این مجال نمی‌توان بر یکایک آن‌ها اشاره کرد. باید گفت استفاده از روش‌های جدید به شرط بومی کردن آن‌ها زمینه را برای پژوهش‌های بیشتر فراهم خواهد ساخت و به دلیل قاعده‌مند بودن امکان آموزش و انتقال روش‌های استقرایی به دانشجویان این رشته‌ها سهل‌تر خواهد شد. به علاوه اینکه می‌توان با استفاده از این روش‌های معمول و پذیرفته شده در حوزه علوم انسانی، زبان مشترکی با دیگر محققان در حیطه غیر علوم اسلامی برقرار نمود و بتوان وظیفه و رسالت مهم و ضروری نشر مفاهیم بلند قرآنی و میراث بزرگ رسیده از اهل بیت کرام (علیهم السلام) را به بهترین وجه انجام داد. چرا که مادامی که ما بر روش‌های سنتی خود پای بفشاریم ارتباطات کمتری در حوزه‌های پژوهشی با دیگران برقرار خواهیم کرد.

در این پژوهش تحلیل محتوا به صورت ترکیبی کمی کیفی^۱ (تشکری و تدلی، ۲۰۰۳: ۴) استفاده شده است. یکی از امتیازات مهم روش ترکیبی این است که طی فرایند پژوهش

1. Mixed Methods Research

محقق از فواید و آثار مطلوب هر دو روش بهره می‌برد به این معنا که از ویژگی‌های عینی بودن و دقت و خالی بودن از سوگیری‌های شخصی در روش کمی و از تعمق در متن و فراتر رفتن از ظاهر واژگان و عبارات به معنای حقیقی آن‌ها و پیرنگ‌تر شدن نقش محقق و دخیل شدن قدرت استنباط و اجتهاد وی در روش کیفی بهره می‌برد به ویژه زمانی که پژوهش کیفی پس از کمی و در راستای آن اتفاق بیفتد (کرسول و همکاران، ۲۰۰۳: ۲۱۴) بدین ترتیب نتایج پژوهش کمی می‌تواند به عنوان یک پایه عینی برای استخراج مفاهیم انتزاعی و تحلیلی از متن مفید فایده باشد.

در خصوص پژوهش کمی در دانش‌های حدیثی با دو مسئله روبه‌رو هستیم که شاید در ذهن خواننده به عنوان دو مانع مهم بر سر راه این نوع از پژوهش ایجاد شود: وجود احادیث ضعیف و پدیده نقل به معنا صحت روش تحلیل محتوا مستلزم اطمینان از انتساب متن به گوینده آن است و در احادیث ضعیف این صحت مورد تردید است. نکته مهمی که باید در این بحث به آن توجه داشت این است که هیچ‌گاه ضعف سندی یک حدیث به معنای عدم حجیت حدیث نیست، وقتی قرآینی بر صدق آن یافت شود مانند وجود احادیث متعدد دیگری در همان موضوع که می‌تواند رافع مشکل سندی حدیث باشد و حتی مجموعه‌ای از احادیث ضعیف متعدد می‌توانند یک مفهوم صحیح را ارائه دهند (سبحانی، ۱۴۲۶ق: ۶۰) و چه بسا احادیثی که ضعف سندی دارند ولی به دلیل متن محکم و مطابق با قرآن و سنت قطعی مورد پذیرش و عمل قرار گرفته‌اند به عنوان مثال اصطلاح مقبول در علم اصول حدیث اساساً برای همین مسئله وضع شده است. به این معنا که مقبول به حدیثی گفته می‌شود که اصحاب آن را تلقی به قبول کرده و به مضمون آن عمل می‌کنند ولو اینکه سند آن ضعیف باشد. نمونه مشخص آن مقبوله عمر بن حنظله است که با وجود ضعف سندی، محدثان شیعه آن را پذیرفته‌اند (سبحانی، ۱۴۲۶ق: ۸۹). از نمونه‌های بارز دیگر، صحیفه سجادیه است که به دلیل محتوای بسیار غنی و الفاظ فصیح صرف نظر از ضعف سندی مورد اعتنا و توجه محدثان قرار گرفته است (امین، ۱۴۱۹ق، ج ۱: ۶۳۸)؛ اما در مورد وجود پدیده نقل به معنا و تاثیرگذاری آن بر صحت نتایج به دست آمده از تحلیل محتوا باید گفت در نقل به معنایی که با توجه

به شرایط صحت اتفاق افتاده است (ن.ک: مامقانی، ۱۳۶۹: ۱۹۰). اساساً مفهوم مدنظر معصوم (علیه السلام) به ما رسیده است و واژگان نماینده معانی هستند. از طرف دیگر با استفاده از خانواده حدیث می‌توانیم بر وجود داشتن یا نداشتن شرایط صحت نقل به معنا آگاهی پیدا کنیم. بدین ترتیب در تحلیل محتوای کیفی روایات مشکلی وجود نخواهد داشت؛ اما در تحلیل محتوای کمی روایات، نکته مهم آن است که در این روش تنها به تکرار واژگان و مفهوم کلی دریافت شده از واژه پرداخته می‌شود و به تحلیل و واکاوی یا به اصطلاح معنانشناسی واژه پرداخته نمی‌شود چرا که به دلیل نقل به معنا ممکن است عین واژگان دریافت نشده باشد. همچنین پس از بررسی فراوانی کلمات، فراوانی موضوعات نیز مورد تحلیل قرار می‌گیرد که نقل به معنا بودن روایات بر صحت یا عدم صحت نتایج این بخش تاثیری ندارد. یکسان بودن نتایج حاصل از تحلیل موضوعات و کلمات می‌تواند روایی بودن بخش کلمات را نیز اثبات نماید.

در خصوص صحت یا ضعف سندی یا نقل به معنا بودن روایات توحید در عیون بررسی کاملی انجام نشده است اما حتی با در نظر گرفتن ضعف سندی یا نقل به معنا بودن برخی از روایات آن، قوام متن و عدم تعارض معنایی و بلکه موافقت کامل آن با قرآن کریم و دیگر احادیث رسیده از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) (ن.ک: کلینی، ۱۴۲۹: ۱۱۹-۳۱۲) در باب توحید (خانواده حدیث) نشان می‌دهد که این روایات از صلاحیت کامل برای انجام تحلیل محتوا برخوردار است.

تحلیل محتوای روایات

در این بخش ابتدا متن روایات به صورت تقطیع شده در جدول تحلیل محتوا درج شده که گویای مضامین، نقاط تمرکز و جهت‌گیری‌های کلی متن است. در مجموع از ۴۹ روایت و ۲ خطبه طولانی (۵۰ و ۵۱)، ۵۵۰ مضمون و پیام برداشت شد. برای رعایت اختصار، فقط بخش‌هایی از جدول مذکور که اصل آن ۸۵ صفحه است و مبنای مطالعات صورت گرفته در مقاله حاضر است به شرح ذیل می‌آید:

جدول شماره (۱): تحلیل محتوای روایات باب توحید کتاب عیون

شماره روایت	روایت	موضوع اصلی	جهت گیری	نقطه تمرکز (مضامین فرعی)
۱	مَنْ شَبَّهَ اللَّهَ تَعَالَى بِخَلْقِهِ فَهُوَ مُشْرِكٌ وَمَنْ نَسَبَ إِلَيْهِ مَا نَهَى عَنْهُ فَهُوَ كَافِرٌ	تشبیه	شناخت صفات نقص در انسانها و نفی آن از خداوند متعال	A1 تشبیه خداوند به مخلوقاتش شرک است
				A2 نسبت دادن آنچه خداوند بندگان را از آن نهی کرده به خداوند کفر است.
۶	إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى كَيْفَ الْكَيْفِ فَهُوَ بِلَا كَيْفٍ وَ أَيْنَ الْأَيْنِ فَهُوَ بِلَا أَيْنٍ وَ كَانَ اِعْتِمَادُهُ عَلَى قُدْرَتِهِ	کیفیت و مکان داشتن خداوند	شناخت صفات نقص در انسانها و نفی آن از خداوند متعال	A38 خالق کیفیت، کیفیت ندارد
				A39 خالق مکان، مکان ندارد
				A40 تکیه گاه خداوند قدرت ذاتی اوست
۱۰	لَمْ يَزَلِ اللَّهُ تَعَالَى عَالِمًا قَادِرًا أَحْيًا قَدِيمًا سَمِيعًا بَصِيرًا فَقُلْتُ لَهُ يَا أَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّ قَوْمًا يَقُولُونَ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَالِمًا يَعْلَمُ وَ ...	صفات خارج از ذات انسانها	شناخت اسماء الهی و تفاوت آن با صفات کمال در انسانها	A57 خداوند همواره دارای صفات کمال است.
				A58 گروهی معتقدند صفات خدا خارج از ذات اوست
				A59 اعتقاد به جدا بودن صفات از ذات شرک است
				A60 ولایت اهل بیت به معتقدان به جدایی صفات از ذات نمی رسد
				A61 صفات کمال خداوند ذاتی اوست

A159	تفاوت معنایی لفظ مشترک رها کردن در خالق و مخلوق	شناخت صفات نقص در انسان ها و نفی آن از خداوند متعال	تفاوت مفاهیم رها کردن و ختم بر قلوب عاصیان در خالق و مخلوق	سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى وَتَرَكْتَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يُوصَفُ بِالْتَّزَكِ ...	۱۶
A160	تفاوت معنایی لفظ مشترک ختم در خالق و مخلوق				
A161	اختیار دادن به بندگان				
A162	مهلت دادن خداوند به بندگان برای توبه				
A163	عدم تکلیف مالایطاق به بندگان از طرف خداوند				
A164	عدم جبر بندگان بر انجام معاصی				
A165	عقیده به جبر و تکلیف مالایطاق به معنای خروج از اسلام				
A222	عدم نیاز خداوند به دیدن و شنیدن خود	شناخت اسماء الهی و تفاوت آن با صفات کمال در انسانها	اسماء الهی	سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ هَلْ كَانَ اللَّهُ عَارِفًا بِنَفْسِهِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ يَرِيهَا وَ يَسْمَعُهَا...	۲۴
A223	بی نیازی خداوند از انتخاب اسم برای خود				
A224	انتخاب اسماء برای شناخت دیگران				
A225	الله حقیقت خداوند				
A226	علی عظیم اولین اسم خداوند				
A298	عدم برخورداری از شفاعت پیامبر نتیجه عدم ایمان به شفاعت				
A299	شفاعت مخصوص گنهکاران				
A300	اذن خداوند شرط اصلی شفاعت شافعان				

تحلیل محتوای کمی روایات

منظور از تحلیل‌های کمی بررسی فراوانی کلمات، قالب‌ها، مضامین و موضوعات مطرح شده در متن است که به محقق کمک می‌کند تا بیشتر با ساختار، عناصر و مولفه‌های به کار رفته در متن آشنا شود. تحلیل‌های کمی راه ورود به تحلیل‌های کیفی را هموار می‌کند و در اصل نشان می‌دهد که محقق بر اساس چه مبنایی به تحلیل‌های کیفی پرداخته است (کرپیندورف، ۱۳۷۸: ۲۶). در ذیل به چند مورد از تحلیل‌های کمی در رابطه با روایات باب توحید از کتاب عیون اخبار الرضا (علیه السلام) اثر شیخ صدوق پرداخته شده است:

فراوانی کلمات

منظور از فراوانی کلمات، شمارش واژگان اصلی و قابل توجه در متن مد نظر است. این واژگان از پیش مشخص نشده و در سیر پژوهش و تحلیل محتوای متن به مرور آشکار می‌شود. در شمارش این واژگان، کلمات مشابه در یک دسته جای گرفته و به عنوان یک کلید واژه محسوب می‌شود. نمودار شماره (۱) میله‌ای فراوانی بیشترین کلمات استفاده شده در روایات توحید به شرح ذیل است:



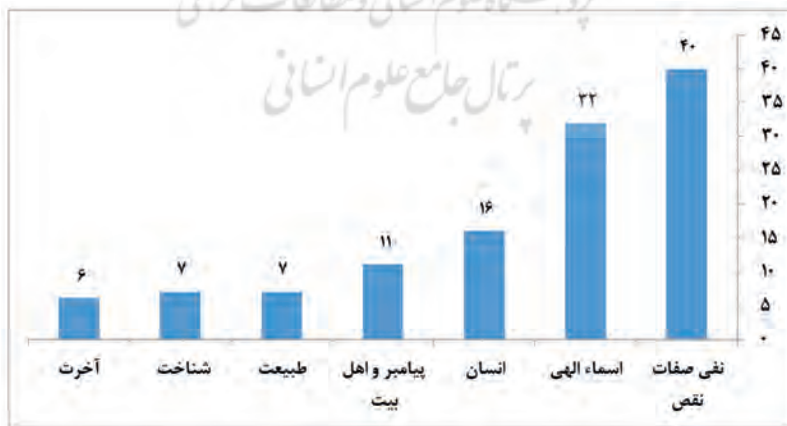
نمودار شماره (۱): فراوانی کلمات روایات توحید در کتاب عیون

همان گونه که در نمودار شماره (۱) ملاحظه می‌شود، کلیدواژه «الله» با ۳۶۰ بار تکرار و پس از آن کلیدواژه مخلوقات با ۲۷۰ بار تکرار بیشترین فراوانی را در روایات توحید دارد و کلیدواژگان دیگر با فاصله فراوانی بسیار از این دو کلیدواژه قرار دارند که نشان دهنده جهت روایات به سمت تبیین تفاوت‌های کلی و اساسی میان خالق و مخلوقات است. نکته قابل توجه این است که در مرتبه سوم فراوانی پیامبر ﷺ و اهل بیت (علیهم السلام) قرار دارند. این که به چه دلیل در روایات توحید این حد از فراوانی برای این کلیدواژه وجود دارد، قابل تامل است که در تحلیل محتوای کیفی به آن پرداخته خواهد شد. کلیدواژگان دیگر در دو جهت‌گیری کلی روایات که در ادامه خواهد آمد، قرار می‌گیرند.

فراوانی موضوعات

منظور از فراوانی موضوعات، عناوین برجسته متن است که بخش‌های مختلف متن در مسیر تبیین آن عناوین حرکت می‌کند. این موضوعات کلی بوده و چارچوب اصلی متن را تشکیل می‌دهد و ارتباط معناداری با کلیدواژگان اصلی دارد. با مطالعه این عناوین می‌توان به دغدغه‌های اصلی متن و مولف آن پی برد.

در ذیل، نمودار شماره (۲) موضوعات مطرح شده در روایات توحید کتاب عیون ارائه می‌گردد:



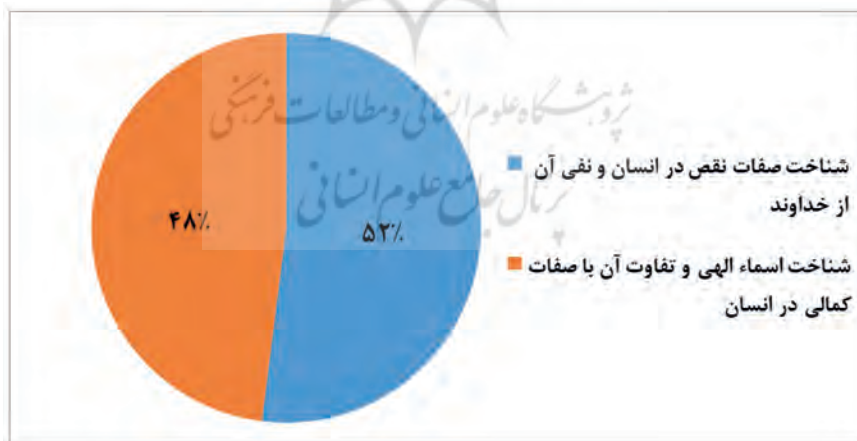
نمودار شماره (۲): فراوانی موضوعات روایات توحید در کتاب عیون

با مقایسه دو نمودار شماره (۱) و (۲) هماهنگی و همخوانی میان فراوانی کلمات با فراوانی موضوعات کاملاً مشهود است. همان‌گونه که در نمودار کلمات، فراوانی دو کلیدواژه اول گویای تبیین رابطه خالق با مخلوق است، در نمودار موضوعات، این رابطه به صورت روشن‌تر در نفی صفات نقص در مخلوقات از خداوند متعال و معرفی اسماء الهی و تفاوت آن با صفات کمالی در انسان‌ها نشان داده شده است.

فراوانی جهت‌گیری‌ها

منظور از جهت‌گیری‌ها، هدف اصلی متن و مولف آن است که پژوهشگر طی فرایند پژوهش پس از دستیابی به کلیدواژگان و موضوعات اصلی و مطالعه روابط میان کلمات و موضوعات به آن‌ها دست می‌یابد.

دو جهت‌گیری اصلی در روایات توحید از کتاب عیون اخبار الرضا (علیه السلام) و نسبت آن دو با یکدیگر در قالب نمودار شماره (۳)، به شرح ذیل می‌آید:



نمودار شماره (۳): فراوانی جهت‌گیری‌ها در روایات توحید کتاب عیون

همان گونه که ملاحظه می شود در مجموعه روایات توحید از امام رضا (علیه السلام) در کتاب عیون، دو عنوان کلی ۱. شناخت صفات نقص در انسان و نفی آن از خداوند متعال و ۲. شناخت اسماء الهی و تفاوت آن با صفات کمالی در انسان با تفاوت اندک در فراوانی، دوشادوش یکدیگر به تبیین بحث توحید می پردازد.

تحلیل محتوای کیفی روایات

منظور از تحلیل محتوای کیفی، تکنیکی برای تفسیر ذهنی محتوای داده های متن از طریق کدگذاری های طبقه بندی شده به صورت سیستماتیک است. این فرایند به دنبال مشخص ساختن الگوهایی است که در نهایت از مفاهیم ساخته می شود. به عبارت دیگر تحلیل های کیفی به مثابه تکنیکی برای بررسی عمق بیشتری از پدیده اتخاذ می شود که در نهایت منجر به نظریه پردازی می شود (هولستی، ۱۳۷۳: ۱۴).

در این بخش با توجه به نتایج تحلیل محتوای کمی، دو جهت گیری اصلی در روایات توحید را مبنای تحلیل محتوای کیفی خود قرار داده و با بهره گیری از موضوعات کلی و کلیدواژگان به تبیین متن می پردازیم و از آنجا که هر دو جهت گیری مبتنی بر شناخت است ابتدا به بررسی عبارات متن در خصوص آن می پردازیم.

شناخت خداوند متعال و مباحث کلی مربوط به آن

در ۵۱ روایت مرتبط با بحث توحید در کتاب عیون می توان به مباحث کلی مربوط به شناخت خداوند متعال دست یافت. این مباحث عبارت است از: امکان شناخت، اهمیت و ضرورت شناخت، ابزارهای شناخت، عوامل شناخت، مبنای اصلی در شناخت.

امکان شناخت

یکی از مباحث بسیار مهم در بحث توحید که امام رضا (علیه السلام) نیز به آن توجه کرده‌اند، بحث امکان شناخت خداوند متعال است. امام (علیه السلام) در موارد متعددی خداوند متعال را موجودی غیر قابل شناخت معرفی می‌کند که به دلیل رعایت اختصار به ذکر برخی از عبارات امام (علیه السلام) اکتفا می‌شود.

در روایت پانزدهم شیخ صدوق از امام رضا (علیه السلام) با اسناد به آباء و اجداد طاهرینش تا امام حسین (علیه السلام)، خطبه‌ای از حضرت علی (علیه السلام) در توحید نقل می‌کند که در چندین عبارت از آن بر عدم امکان شناخت و ادراک ذات خداوند متعال، عدم توانایی انسان بر تعیین حد، کیفیت و شکل و صورت برای او، عدم فهم چگونگی ازلی بودن و قدرتش تاکید می‌ورزد.^۱

همچنین امام (علیه السلام) در سخنانی خطاب به یکی از زنداقه، خداوند متعال را برتر از آن می‌داند که چشم او را ببیند یا فکر و عقل او را ادراک کند و به وهم در آید.^۲ در عباراتی دیگر امام چنین می‌آورد: ذات او حقیقت است و کنه‌اش، جدایی او از خلق، بقای او حدّ و مرز سایر پدیده‌هاست، هر کس بخواهد او را وصف کند، او را نشناخته است، و هر کس بخواهد با فکر خود بر او احاطه پیدا کند در واقع از او گذشته و او را پشت سر نهاده و بر چیز دیگری (که ساخته فکر او است) احاطه پیدا کرده است، و هر کس بخواهد کنه او را دریابد به خطا رفته است.^۳

همان‌گونه که روشن است بر اساس عبارات فوق آنچه برای انسان غیرقابل دستیابی و درک است؛ کنه و ذات خداوند متعال است. امام (علیه السلام) در عباراتی دیگر شناخت خداوند متعال

۱. مُمْتَنِعٌ عَنِ الْإِذْرَاقِ بِمَا ابْتَدَعَ مِنْ تَصْرِيفِ الدُّوَابِّ / مُحَرَّمٌ عَلَيَّ بَوَارِعِ نَاقِيَاتِ الْفِطَنِ تَجْدِيدُهَا وَ عَلَيَّ غَوَامِضِ نَاقِيَاتِ الْفِكْرِ تَكْيِيفُهَا وَ عَلَيَّ غَوَامِضِ سَابِحَاتِ النَّظَرِ تَضْوِيفُهَا / مُمْتَنِعٌ عَنِ الْأَوْهَامِ أَنْ تَكْتَنِبَهُ وَ عَنِ الْأَفْهَامِ أَنْ تَسْتَعْرِفَهُ وَ عَنِ الْأَذْهَانِ أَنْ تُمَثِّلَهُ وَ قَدْ يَنْسَبُ مِنَ اسْتِنْبَاطِ الْإِخَاطَةِ بِهِ طَوَامِخِ الْعُقُولِ وَ نَضَبَتْ عَنِ الْإِشَارَةِ إِلَيْهِ بِالْأَكْتِنَاهِ بِخَارِ الْعُلُومِ وَ رَجَعَتْ بِالصُّعْرِ عَنِ السُّمُومِ إِلَيَّ وَ صُفِّ قُدْرَتُهُ لَطَائِفِ الْخُصُومِ / قَدْ ضَلَّتِ الْعُقُولُ فِي أَمْوَاجِ تَبَارِ إِذْرَاقِهِ وَ تَخَيَّرَتِ الْأَوْهَامُ عَنِ إِخَاطَةِ ذِكْرِ أَرْزَلِيَّتِهِ وَ حَصَرَتِ الْأَفْهَامُ عَنِ اسْتِشْعَارِ وَصْفِ قُدْرَتِهِ وَ غَرِقَتِ الْأَذْهَانُ فِي لَجَجِ أَفْلاكِ مَلَكُوتِهِ.

۲. روایت ۲۸: هُوَ أَجَلٌ مِنْ أَنْ يَدْرِكَهُ بَصَرٌ أَوْ يُحِيطَهُ وَهُمْ أَوْ يَضْمِلُهُ عَقْلٌ ... وَ لَا مَثْوَاهُمْ
 ۳. ذَاتُهُ حَقِيقَةٌ وَ كُنْهُهُ تَفْرِيقٌ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ وَ غِيُورُهُ تَحْدِيدٌ لِمَا سِوَاهُ فَقَدْ جَهِلَ اللَّهُ مِنْ اسْتَوْصَفَهُ وَ قَدْ تَعَدَّاهُ مِنْ اسْتَعْمَلَهُ وَ قَدْ أَخْطَاهُ مِنْ أَكْتَنَاهُ

را امری ممکن و قابل دستیابی می‌داند و هیچ امری را ظاهرتر از خداوند نمی‌شناسد.^۱

امام (علیه السلام) مهم‌ترین راه شناخت خداوند متعال را اسمایی می‌داند که خود او آن‌ها را انتخاب کرد تا به وسیله آن‌ها شناخته شود. اسمایی که انسان‌ها بتوانند هنگام عبادت یا در سختی‌ها و ابتلائات او را با آن اسمی بخوانند.^۲ امام (علیه السلام) همچنین افعال خداوند متعال و به عبارت دیگر مخلوقات او را که مظهر اسمای او هستند نیز یکی دیگر از عوامل شناخت می‌داند.^۳

آنچه مورد تاکید امام (علیه السلام) در سایر عبارات است این است که نشانه‌های بسیاری بر وجود خداوند متعال در هستی (فعل خداوند) وجود دارد و انسان به هر سو رو کند، آثار خلقت او را می‌بیند و این نشانه‌ها راه‌هایی برای شناخت او محسوب می‌شوند.^۴ امام (علیه السلام) در ضمن مناجاتی قدرت خداوند را که یکی از اسماء اوست؛ امری آشکار می‌داند. بدون آنکه شکل و صورتی از او برای انسان هویدا گردد.^۵

اهمیت و ضرورت شناخت

امام رضا (علیه السلام) در خطبه ۵۱ در جمع بنی هاشم و در حضور مامون عباسی آنجا که حاضران (به خیال خود برای اثبات جهالت و ناآگاهی امام (علیه السلام) به مامون) از ایشان می‌خواهند که به منبر برو و برای ما در توحید، شاخص‌هایی قرار بده که بر اساس آن خداوند را بپرستیم، پس از حمد و ثنای الهی سخن را با بحث شناخت خداوند متعال آغاز کرده و اولین مرحله عبودیت و بندگی را معرفت به او معرفی می‌کند و حقیقت دیانت را بعد از معرفت می‌شناسد.^۶

۱. روایت ۵۰: فَأَيُّ ظَاهِرٍ أَظْهَرَ وَأَوْضَحَ أَمْرًا مِنَ اللَّهِ تَعَالَى
۲. روایت ۲۴: وَ لَكِنَّهُ أَحْتَارُ لِنَفْسِهِ أَسْمَاءَ لِغَيْرِهِ يَدْعُوهُ بِهَا لِأَنَّهُ إِذَا لَمْ يُدْعَ بِاسْمِهِ لَمْ يُعْرِفْ / روایت ۵۰: وَصَفَّ نَفْسَهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِأَسْمَاءِ دَعَا الْخَلْقَ إِذْ خَلَقَهُمْ وَ تَعَبَّدَهُمْ وَ ابْتَلَاهُمْ إِلَى أَنْ يَدْعُوهُ بِهَا
۳. روایت ۵۱: وَ أَعْمَالَهُ تَفْهِيمٌ
۴. روایت ۵۰: فَإِنَّكَ لَا تَعْدَمُ صُنْعَتَهُ حَيْثُمَا تَوَجَّهْتَ
۵. روایت ۵: إِلَهِي بَدِّثْ قُدْرَتَكَ وَ لَمْ تَبْدِ هَيْئَةً
۶. أَوْلَّ عِبَادَةِ اللَّهِ تَعَالَى مَعْرِفَتَهُ / وَ لَا دِيَانَةَ إِلَّا بَعْدَ مَعْرِفَةٍ

ابزارهای شناخت

امام علیه السلام علاوه بر معرفی عوامل شناخت، به تبیین ابزارهای شناخت نیز می‌پردازد. امام علیه السلام عقل و فطرت انسانی را دارای نقش اساسی در شناخت و تصدیق خداوند متعال معرفی می‌فرماید و خداوند را متجلی بر عقول می‌داند.^۱ انسان با این درک فطری که نمی‌تواند خود، خالق خود باشد و موجودی مانند خود او نیز نمی‌تواند خالقش باشد به شناخت خالق حقیقی دست می‌یابد.^۲

عوامل شناخت

بخش دیگری از عبارات امام رضا علیه السلام به تفصیل عوامل مختلف شناخت خداوند متعال در نظام خلقت و عالم هستی اختصاص یافته است؛ امام علیه السلام یکی از عوامل شناخت را انبیا، رسولان و حجت‌های الهی می‌داند که به واسطه آن‌ها مردم خداوند را می‌شناسند.^۳ از طرف دیگر هر انسانی خود به عنوان فعل و مخلوق خداوند متعال می‌تواند معرف اسماء او باشد. امام علیه السلام آثار وجودی انسان را برای شناخت خداوند کافی می‌داند.^۴ توجه به وجود خود و درک ناتوانی در ایجاد تغییر در خود حتی در بعد جسمانی و فیزیکی و ناتوانی در دفع مکاره و جلب منافع می‌داند^۵، همچنین توجه انسان به نعمت‌های آشکار خداوند به خودش^۶ از عوامل شناخت است.

علاوه بر انسان، نظام خلقت و استواری آن و ترکیب دقیق طبایع نیز نشانه‌هایی بر وجود خداوند متعال است و به وسیله آن‌ها می‌توان بر او استدلال کرد و اندیشه در این مخلوقات

۱. روایت ۵۱: وَ بِالْعُقُولِ تُعْتَقَدُ مَعْرِفَتُهُ وَ بِالْفِطْرَةِ تُثَبَّتُ حُجَّتُهُ / لَمَّا تَجَلَّى صَانِعُهَا لِلْعُقُولِ / وَ بِالْعُقُولِ يُعْتَقَدُ التَّصَدِيقُ بِاللَّهِ وَ بِالْإِقْرَارِ يَكْمُلُ الْإِيمَانُ بِهِ
 ۲. روایت ۳۲: أَنْتَ لَمْ تَكُنْ ثُمَّ كُنْتَ وَ قَدْ عَلِمْتَ أَنَّكَ لَمْ تَكُنْ نَفْسَكَ وَ لَا كَوْنَكَ مَنْ هُوَ مِثْلُكَ
 ۳. روایت ۳: وَ لَكِنْ وَجْهَ اللَّهِ تَعَالَى أَنْبِيَاؤُهُ وَ رُسُلُهُ وَ حُجَجُهُ هُمُ الَّذِينَ بِهِمْ يُتَوَجَّهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِلَى دِينِهِ وَ مَعْرِفَتِهِ
 ۴. روایت ۵۰: وَ فَبِكَ مِنْ آثَارِهِ مَا يُعْنِيكَ
 ۵. روایت ۲۸: إِنِّي لَمَّا نَظَرْتُ إِلَى جَسَدِي فَلَمْ يُمَكِّنِي زِيَادَةَ وَ لَا تَقْصَانَ فِي الْعَرْضِ وَ طَوْلِ وَ دَفْعِ الْمَكَارِهِ عَنْهُ وَ جَرِّ الْمُنْفَعَةِ إِلَيْهِ عَلِمْتُ أَنَّ لِهَذَا الْبُئْتِيَانِ بَانِيَاً فَأَفْرَزْتُ بِهِ
 ۶. روایت ۵: وَ ظَاهِرٌ مَا بِهِمْ مِنْ نِعْمِكَ دَلِيلُهُمْ عَلَيْكَ لَوْ عَرَفُوكَ

نیز به تنهایی برای شناخت او کافی است.^۱ امام (علیه السلام) ملاک استدلال افکار درباره خداوند را، همین اشیاء و موجودات می‌داند و می‌فرماید: خداوند تغییرات را در اشیاء قرار داده و اقرار به وحدانیت خود را به سبب وجود این اشیاء به انسان‌ها الهام فرموده است.^۲ مطالعه در عالم هستی و مشاهده آیات روشنی مانند حرکت افلاک آسمانی، ایجاد ابرها، گردش بادها و حرکت ماه و خورشید و ستارگان و سایر آیات عجیبه در هستی نشان از ایجاد کننده دارد.^۳ امام (علیه السلام) در تفسیر آیه «الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً» با ذکر جزئیاتی بسیار دقیق در خلقت زمین و آسمان توجه انسان را به هستی و نعم الهی ارزانی شده بر او سوق می‌دهد.^۴ همچنین امام (علیه السلام) پراکندگی و تفرق موجودات یا اجتماع آن‌ها را دلیلی بر فاعل این پراکندگی و اجتماع می‌داند.^۵

نکته مهم دیگر شناخت صفات خداوند از طریق شناخت صفات مخلوق است به این معنا که هر چه در مخلوق بود در خالق وجود ندارد چرا که اگر در خالق صفات مخلوق باشد، ناگزیر او هم مخلوق است نه خالق.^۶ به عبارت دیگر امام (علیه السلام) وجود هر نقص و سستی در اجزای عالم هستی را نشانه دیگری بر وجود خالق می‌داند که آن نقایص در او نیست.^۷

مبنای اصلی در شناخت

امام رضا (علیه السلام) در تبیین شناخت خداوند متعال، به مسئله مهمی می‌پردازد که بر اساس تحلیل محتوای کلمات ایشان، حقیقت شناخت بر آن استوار است و در صورت نادیده

۱. روایت ۵۱: بَصُوعِ اللَّهِ يُسْتَدَلُّ عَلَيْهِ / روایت ۵: فِي خَلْقِكَ يَا إِلَهِي مُنْذُوخَةٌ أَنْ يَتَنَاوَلُوكَ / روایت ۱۵: كَفَى يَأْتِفَانِ الطُّنُجِ لَهَا آيَةً وَبِمَرْكَبِ الطَّبَعِ عَلَيْهَا دَلَالَةٌ... وَ بِأَحْكَامِ الصَّنْعَةِ لَهَا عِبْرَةٌ
۲. روایت ۵۱: فِيهَا أُثْبِتُ غَيْرَهُ وَمِنْهَا أَنْبُطُ الدَّلِيلُ وَبِهَا عَرَفَهَا الْإِقْرَارُ
۳. روایت ۲۸: مَعَ مَا أَرَى مِنْ دَوْرَانِ الْفَلَكَ بِقُدْرَتِهِ وَإِنْشَاءِ السَّحَابِ وَتَصْرِيفِ الرِّيحِ وَمَجْرَى السُّمُسِ وَالْقَمَرِ وَالنُّجُومِ وَغَيْرِ ذَلِكَ مِنَ الْآيَاتِ الْعَجِيبَاتِ الْمُتَّفَنَاتِ عَلِمْتُ أَنَّ لِهَذَا مُقَدَّرًا وَمُثَبِّتًا
۴. روایت ۳۶: این روایت طولانی است لطفاً برای مطالعه به منبع اصلی مراجعه شود.
۵. روایت ۵۱: مُؤَلَّفٌ بَيْنَ مُتَعَادِيَاتِهَا مُفَرَّقٌ بَيْنَ مُتَدَانِيَاتِهَا دَالَّةٌ بِتَفْرِيقِهَا عَلَى مُفَرَّقِهَا وَبِتَأْلِيفِهَا عَلَى مُؤَلَّفِهَا / لَوْ لَا الْكَلِمَةُ افْتَرَقَتْ فَذَلِكْتُ عَلَى مُفَرَّقِهَا وَتَبَايَعَتْ فَأَعْرَبْتُ عَنْ مُبَايَعِهَا
۶. روایت ۵۱: كَيْفَ يَنْشِئُ الْأَشْيَاءَ مَنْ يَمْتَنِعُ مِنَ الْإِنْشَاءِ وَإِذَا لَقِمَتْ فِيهِ آيَةُ الْمَصْنُوعِ وَلِتَحْوَلَ دَلِيلًا بَعْدَ مَا كَانَ مَدْلُولًا عَلَيْهِ
۷. روایت ۵۱: مُسْتَشْهَدٌ بِكَلِمَةِ الْأَجْنَسِ عَلَى زُبُوبِيَّتِهِ وَبِعَجْرِهَا عَلَى قُدْرَتِهِ وَبِقَطُورِهَا عَلَى قَدَمَتِهِ وَبِرِزْوَالِهَا عَلَى نِقَائِهِ فَلَا لَهَا مَجِيضٌ عَنْ إِدْرَاكِهِ إِثَابِهَا وَلَا خُرُوجٌ مِنْ إِحْاطَتِهِ بِهَا وَلَا اخْتِجَابٌ عَنْ إِحْصَائِهِ لَهَا وَلَا اِمْتِنَاعٌ مِنْ قُدْرَتِهِ عَلَيْهَا / شواهد بسیاری از این بحث در روایات امام (علیه السلام) بویژه روایت ۱۵ و ۵۱ وجود دارد که به دلیل عدم تطویل در مقاله نمی‌آید.

گرفتن آن گویی شناختی صورت نگرفته است. آن موضوع بسیار مهم نفی صفات انسانی از خداوند متعال است. امام (علیه السلام) در پاسخ به این سوال که کمترین حد معرفت چیست؟ پاسخ می‌دهد: اقرار به اینکه معبودی جز او نیست، شبیه و نظیری ندارد، ثابت است، قدیم است، موجود است، گم‌نگشته هیچ چیز مثل او نیست.^۱

امام (علیه السلام) اصل معرفت را توحید می‌داند اما اساس توحید را بر نفی صفات قرار می‌دهد چرا که همه انسان‌ها بر اساس مبانی عقلی خود شهادت می‌دهند که هر چیزی که از صفت و موصوفی ترکیب شده باشد، مخلوق است، و هر مخلوقی نیز خود شهادت می‌دهد که خالق دارد که نه صفت است و نه موصوف.^۲

در عبارت دیگر امام (علیه السلام) دستیابی به شناخت را در سایه اخلاص معرفی می‌نماید اما اخلاص غیر قابل جمع با تشبیه و اثبات صفات ناقص انسانی برای خداوند متعال می‌داند.^۳ همچنین می‌فرماید: کسانی که به خداوند متعال اظهار ایمان می‌کنند اما او را در توصیف به خلقش شبیه می‌کنند، به حقیقت، او را نشناخته‌اند.^۴ در جای دیگر امام (علیه السلام) مساوی دانستن خداوند با مخلوقاتش در صفات را علت عدم شناخت خداوند دانسته و اثر منفی آن را در رب‌انگاشتن آیات و نشانه‌های خداوند متعال به جای خود او می‌داند.^۵

دو جهت‌گیری مهم در روایات توحید در کتاب عیون

امام رضا (علیه السلام) ضمن تبیین اهمیت شناخت خداوند و دعوت و تشویق انسان‌ها به آن و معرفی ابزارها و عوامل شناخت، خود در احادیث متعدد به صورت عملی و کاربردی با همان ابزارهای شناخت به سراغ عوامل شناخت رفته و بدین ترتیب به تبیین توحید

۱. روایت ۲۹: الإقرار بأنه لا إله غيره ولا شبيه له ولا نظير له وأنه مثبت قديم موجود غير فقيد وأنه ليس كمثله شيء
 ۲. روایت ۵۱: أصل معرفة الله توحيدة ونظام توحيد الله تعالى نفى الصفات عنه لشهادة العقول أن كل صفة ومؤصوف مخلوق وشهادة كل مؤصوف أن له خالقا ليس بصفة ولا مؤصوف
 ۳. روایت ۵۱: ولا معرفة إلا بالأخلاق ولا إخلاص مع التشبيه ولا نفى مع إثبات الصفات للتشبيه
 ۴. روایت ۴: ما عرفني من شبهني بخلق
 ۵. روایت ۵: بل سؤوك بخلقك فمن ثم لم يعرفوك واتخذوا بغض آياتك زبا فبدلك وصفوك فتعاليت ربى عما به المشبهون نعتوك

می‌پردازد. آنچه از مجموعه روایات توحید در کتاب عیون حاصل می‌شود آن است که امام (علیه السلام) از دو جهت به این امر اقدام می‌ورزد: شناخت صفات نقص در انسان و نفی آن از خداوند متعال و شناخت اسماء الهی و تفاوت آن با صفات کمالی در انسان.

امام رضا (علیه السلام) به طور کلی هر گونه صفت اعم از صفات نقص که معلول خلق مادی موجودات به ویژه انسان است یا صفات کمالی را که در انسان‌ها محقق می‌شود، درباره خداوند متعال منتفی می‌داند. همچنین صفات کمالی مانند علم، قدرت و... را که ظاهراً انسان با خداوند در آن‌ها شریک است، صرف اشتراک لفظی دانسته و در حقیقت و معنا متباین از یکدیگر می‌داند. بنابراین از مجموع عبارات امام (علیه السلام) می‌توان به دو مسئله مهم دست یافت: تبیین کامل خالق از مخلوق^۱ و ضرورت و وجوب این تبیین به عنوان حقیقتی که بر همه هستی سریان و جریان دارد. امام (علیه السلام) اساساً کنه و ذات خداوند متعال را عامل جدایی او از خلقش می‌داند.^۲ امام (علیه السلام) در این خصوص تأکید می‌ورزد که هر چیزی که در مخلوق یافت شود، در خالقش وجود نخواهد داشت و هر آنچه در مورد او امکان داشته باشد، درباره صانعش محال و ممتنع خواهد بود، در مورد او حرکت و سکون وجود ندارد، چگونه امکان دارد، چیزی را که خود ایجاد کرده، در مورد خود او، مصداق یابد؟! یا آنچه را خودش آغاز کرده و به وجود آورده به سوی او بازگشته، و در مورد او مصداق پیدا کند؟ اگر چنین بود، نقص و کاستی و کمبود در ذاتش راه می‌یافت و کنه‌اش، از وحدت در آمده، دارای اجزا می‌شد، و ازلی بودن در موردش محال می‌گردید و خالق مثل مخلوق می‌شد.^۳

یکی از واژگان مهم بحث که در مجموعه ۵۱ روایت بیش از ۱۰۰ بار تکرار شده، وصف و مشتقات آن است. امام (علیه السلام) در بخش قابل توجهی از روایات و خطبه‌ها انتساب صفاتی را که مخلوقات با آن وصف می‌شوند از خداوند متعال منتفی می‌داند و آن را عاملی مهم در عدم شناخت صحیح خداوند می‌شناسد و او را شبیه چیزی و چیزی را شبیه او نمی‌داند.^۴

۱. روایت ۱۵: مُبَیِّنٌ لِجَمِيعٍ مَا أَخَذَتْ فِي الصِّفَاتِ / روایت 33: تَعَالَى عَنِ صِفَةِ خَلْقِهِ عُلُوًّا كَبِيرًا

۲. روایت ۵۱: كُنْهُهُ تَفْرِيقُ بَيْنِهِ وَبَيْنَ خَلْقِهِ.

۳. روایت ۵۱: فَكُلُّ مَا فِي الْخَلْقِ لَا يُوجَدُ فِي خَالِقِهِ وَكُلُّ مَا يُمَكِّنُ فِيهِ يَمْتَنِعُ فِي صَانِعِهِ لَا تَجْرِي عَلَيْهَا الْحَرَكَةُ وَالسُّكُونُ وَكَيْفَ يَجْرِي عَلَيْهِ مَا هُوَ اجْرَاءُ أَوْ يُعَوِّدُ فِيهِ مَا هُوَ ابْتِدَاءُ إِذَا لَتَفَاوَتْ ذَاتُهُ وَ لَتَجَرَّأَتْ كُنْهُهُ وَ لَا يَمْتَنِعُ مِنَ الْأَرْلِ مَغْنَاهُ

۴. روایت ۵: بَلْ سَوَّوْكَ بِخَلْقِكَ فَمِنْ ثَمَّ لَمْ يَعْرِفُوكَ / روایت ۲۳: لَا يُشْبِهُهُ شَيْءٌ وَلَا يُشْبِهُهُ هُوَ شَيْئًا

علیه تفکر و اندیشیدن و تصمیم‌گیری را از صفات مخلوقین و منتفی از خداوند می‌داند.^۱ اساساً از نگاه امام علیّه به کار بردن واژه صفت و مشتقات آن برای خداوند متعال ناصحیح است و خداوند صفت یا صفات ندارد بلکه اسماء دارد.

علاوه بر این امام علیّه وجود هر گونه صفت از خداوند متعال را که غیر از ذاتش باشد و به آن متصف گردد نفی می‌نماید. امام علیّه در بخشی از خطبه طولانی ۵۱ اساس توحید را نفی صفات از خداوند متعال می‌داند و دلیل آن را اقرار عقل بر اینکه هر صفت و موصوفی مخلوق است و شهادت هر موصوف بر اینکه خالق دارد که نه صفت است و نه موصوف. همچنین معتقد است که وجود هر صفت یا موصوفی اقرار بر همراهی آن دو با یکدیگر دارد و همراهی دو چیز با هم نشانه حادث و مخلوق بودن است و حادث بودن منافی ازلی بودن است.^۲ این عبارت که در کلمات ائمه علیّه دیگر نیز بسیار تکرار شده به این معنی است که خداوند صفت مغایر با ذات ندارد بر خلاف نظر اشاعره که معتقدند هر مفهومی از مفاهیم مربوط به صفات ذات مانند علم و قدرت حقیقتی مغایر با ذات خداوند متعال دارد.^۳ (ابن بابویه، ۱۳۹۸ ق: ۳۵).

شناخت صفات نقص در انسان و نفی آن از خداوند متعال

طی تحلیل محتوای انجام شده از مجموع روایات توحید کتاب عیون، ۱۷ صفت نقص در انسان که امام علیّه آن را از خداوند متعال منتفی می‌داند عبارت است از: محدود بودن^۴،

۱. روایت ۱۱: لَا يُرْوَى وَلَا يَتَفَكَّرُ وَ هَذِهِ الصِّفَاتُ مُتَّفِقَةٌ عَنْهُ وَ هِيَ مِنْ صِفَاتِ الْخَلْقِ
 ۲. وَ نِظَامُ تَوْحِيدِ اللَّهِ تَعَالَى نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ لِشَهَادَةِ الْعُقُولِ أَنَّ كُلَّ صِفَةٍ وَ مَوْصُوفٍ مَخْلُوقٌ وَ شَهَادَةُ كُلِّ مَوْصُوفٍ أَنَّ لَهُ خَالِقاً لَيْسَ بِصِفَةٍ وَ لَا مَوْصُوفٍ وَ شَهَادَةُ كُلِّ صِفَةٍ وَ مَوْصُوفٍ بِالْاِقْتِرَانِ وَ شَهَادَةُ الْاِقْتِرَانِ بِالْحُدُوثِ وَ شَهَادَةُ الْحُدُوثِ بِالْاِمْتِنَاعِ مِنَ الْأَزْلِ الْمُتَمْتِنِعِ مِنَ الْحُدُوثِ.
 ۳. عبارتی که بر این موضوع تاکید می‌ورزند در سراسر روایات توحید در عیون بسیار زیاد است که به دلیل رعایت اختصار تنها بخش‌هایی از آن ذکر می‌شود.
 ۴. روایت ۱۵: فَلَا إِلَيْهِ حُدٌّ مَشْهُوبٌ / برای او حدّ نسبت داده شده‌ای نیست.

جزء داشتن^۱، زاییدن و زاده شدن^۲، نیازمند بودن^۳، جسم داشتن و قابل رویت بودن^۴، کیفیت داشتن^۵، متحرک بودن^۶، تغییر کردن^۷، مکان و زمان داشتن^۸، غایب بودن^۹، تجربه کردن^{۱۰}، تفکر کردن^{۱۱}، تصمیم و عزم بر فعل کردن^{۱۲}، گزینه داشتن^{۱۳}، رنج بردن و مدارا کردن^{۱۴}، مغلوب شدن^{۱۵}، ظلم کردن به بندگان^{۱۶} و مجبور کردن آن‌ها که در نمودار شماره (۴) نشان داده شده است.

۱. روایت ۵۱: وَمَنْ جَزَأَهُ قَدَّ وَصَفَهُ وَمَنْ وَصَفَهُ فَقَدْ أَلْحَدَ فِيهِ / و هر کس او را دارای اجزاء تصور کند او را وصف نموده، و هر که او را وصف نماید، در مورد خداوند به خطا رفته و کارش به الحاد و کفر می‌انجامد.
۲. روایت ۴۰: إِنَّ يَهُودِيًّا سَأَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَقَالَ أَخْبِرْنِي عَمَّا لَيْسَ لَكَ وَعَمَّا لَيْسَ عِنْدَ اللَّهِ وَعَمَّا لَا يَتْلَمُهُ اللَّهُ فَقَالَ عَلِيُّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مَا لَا يَتْلَمُهُ اللَّهُ فَذَلِكَ قَوْلُكُمْ يَا مَعْشَرَ الْيَهُودِ إِنَّ عَزْرًا ابْنُ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَتْلَمُ لَهُ وَلَا يَتْلَمُ لَهُ ۴۰ مردی یهود از امیرالمؤمنین (علیه السلام) سؤالاتی به این مضمون نمود: ... و چیست آن چیزی که خداوند آن را نمی‌داند؟ امیرالمؤمنین فرمودند: اما آن چیزی که خداوند آن را نمی‌داند گفتار شما یهودیان است که می‌گویید عزیر پسر خداست، خداوند برای خود فرزندی نمی‌شناسد.
۳. روایت ۷: لَيْسَ هُوَ بِضَعِيفٍ وَلَا عَاجِزٌ وَلَا مُخْتِاجٌ إِلَى غَيْرِهِ / لیکن خداوند نه ضعیف است، نه عاجز، و نه محتاج به چیز یا شخص دیگر. روایت ۳۳: وَلَمْ يَخْلُقِ اللَّهُ الْعَرْشَ لِحَاجَةٍ بِهِ إِلَيْهِ لِأَنَّهُ غَنِيٌّ عَنِ الْعَرْشِ وَعَنْ جَمِيعِ مَا خَلَقَ / و خداوند، عرش را به خاطر نیاز، نیافریده است زیرا او از عرش و تمام مخلوقات بی‌نیاز است.
۴. روایت ۳: وَلَا يُذْرِكُ بِالْأَصْرَارِ / و با چشم دیده نمی‌شود. روایت ۳۳: لَا يُوصَفُ بِالْكُونِ عَلَى الْعَرْشِ لِأَنَّهُ لَيْسَ بِجِسْمٍ تَعَالَى عَنْ صِفَةِ خَلْقِهِ غَلْوًا كَبِيرًا / در مورد ذات اقدس او نمی‌توان گفت که: بر روی عرش نشسته است زیرا او جسم نیست.
۵. روایت ۲۸: كَيْفَ الْكَيْفِ وَكَانَ وَلَا كَيْفَ فَلَا يُعْرَفُ بِكَيْفِيَّةٍ / کیفیت را او ایجاد کرده است، او بود و هیچ چگونگی و کیفیت‌ی وجود نداشت، لذا با کیفیت یا جا و مکان و حواس قابل درک نیست و به هیچ چیز شبیه نیست.
۶. روایت ۱۹: لَا يُوصَفُ بِالْمَجِيءِ وَالذَّهَابِ تَعَالَى عَنِ الْإِتِّقَالِ / خداوند با «رفتن و آمدن» وصف نمی‌شود، خدا برتر از انتقال و جابه‌جایی است.
۷. روایت ۱۵: خَارِجٌ بِالْكَبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ مِنْ جَمِيعِ تَصَرُّفِ الْخَالَاتِ / و خود به کبریایی و جلال و شکوه از هر تغییر و تغیر بیرون و بری است.
۸. روایت ۱۵: لَمْ يَخْلُ مِنْهُ مَكَانٌ قَبْدُوكَ بِأَيْنَتِهِ / هیچ جایی از او خالی نیست تا برای او مکانی تصور نشود. روایت ۲۸: قَالَ الرَّجُلُ فَأَخْبِرْنِي مَتَى كَانَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) أَخْبِرْنِي مَتَى لَمْ يَكُنْ فَأَخْبِرَكَ مَتَى كَانَ / پس بگو خدا چه زمانی، بوده است؟ حضرت فرمود: تو به من بگو، خداوند کی نبوده است تا بگویم از کی بوده است.
۹. روایت ۵۱: حَبَبٌ بَعْضُهَا عَنْ بَعْضٍ لِيُتْلَمَ أَنْ لَا حِجَابَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُمَا غَيْرُهُمَا / بعضی را از بعضی دیگر پنهان کرده تا دانسته شود، غیر از آن مخلوقات، حجاب دیگری بین او و آن‌ها نیست.
۱۰. روایت ۵۰: لَا يَعْزُبُ عَنْهُ شَيْءٌ وَلَا يَقْوَتُهُ لَيْسَ لِلتَّجْرِبَةِ وَالِاغْتِنَارِ بِالْأَشْيَاءِ فَتَفِيدُهُ التَّجْرِبَةُ وَالِاغْتِنَارُ عِلْمًا لَوْلَاهُمَا مَا عَلِمَ / کسی است که چیزی از نظر او پنهان نیست و هیچ چیز از دسترسش دور نمی‌ماند، ولی نه با تجربه و آزمایش به این صورت که این آزمایش به او چیزی بیاموزد، آنچنان که اگر این تجربه و آزمایش نبود، هیچ نمی‌دانست.
۱۱. روایت ۵۱: مُقَدَّرٌ لَا يَحْوِلُ فِكْرَةً / تقدیر می‌کند ولی نه با نیروی فکر.
۱۲. روایت ۵۱: مُرِيدٌ لَا يَهْمَامَةُ شَاءَ لَا يَهْمَةُ
۱۳. روایت ۵۱: شَاهِدَةٌ بَعْرَازِيهَا أَنْ لَا غَرِيْرَةَ لِمُعْرَزِيهَا / غریزه دهنده به آنان، خود گزینه ندارد.
۱۴. روایت ۵۰: أَمَّا الْفَاهِرُ فَإِنَّهُ لَيْسَ عَلَيَّ مَعْنَى عِلَاجٍ وَتَضَبٍ وَاحْتِيَالٍ وَ مُدَاوَاةٍ وَ مَكْرٍ كَمَا يَقْهَرُ الْعِبَادُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا / و اما قاهر به معنی ممارست کردن و رنج کشیدن و نیرنگ و فریب زدن و یک دیگر را کنار زدن نیست و آنچنان که بعضی مردم، بر بعضی دیگر چیره و قاهر و غالب می‌شوند.
۱۵. روایت ۳۸: وَ لَمْ يُغْضِ مَغْلُوبًا / اگر مردم، خداوند را نافرمانی می‌کنند از این رو نیست که خداوند مغلوب و ناتوان است.
۱۶. روایت ۳۷: فَلَا يَتَّبِعِي لِلشَّرِّكَ الْقَوِيَّ أَنْ يَظْلِمَ الشَّرِيكَ الضَّعِيفَ / نیز شایسته نیست که شریک قوی به شریک ضعیف ظلم کند.



نمودار شماره (۴): صفات نقص در انسان و نفی آن از خداوند متعال

امام (علیه السلام) علاوه بر اینکه در عبارات خود صفات نقص را از خداوند متعال دور می‌داند به ذکر دلایل نفی این صفات از خداوند متعال نیز می‌پردازد. به عنوان مثال درباره محدود بودن می‌فرماید: زیرا هر چیزی که حدی دارد، وجودش تا همان حد امتداد دارد و چون حد و مرز پذیرفته، پس قابلیت زیاد شدن را نیز دارد و وقتی قابلیت زیاد شدن را داشته باشد قابلیت نقصان را نیز دارد، پس او نه حد دارد نه زیادی می‌پذیرد نه چیزی از او کم می‌شود نه قابل تجزیه است و نه با فکر درک می‌شود.^۱

همچنین درباره دلیل بی‌نیازی خداوند به ابزار و ادوات در بخشی از روایت ۵۱ می‌فرماید: و نیز آلات و ادوات دادن خدا به آنان دلیلی است بر اینکه در خداوند آلات و ادوات وجود

۱. روایت ۲۸: لِأَنَّ كُلَّ مَخْدُودٍ مُتَمَّنَاهُ إِلَى حَدٍّ وَإِذَا اِحْتَمَلَ التَّخْدِيدَ اِحْتَمَلَ الرِّيَادَةَ وَإِذَا اِحْتَمَلَ الرِّيَادَةَ اِحْتَمَلَ التُّقْصَانَ فَهُوَ غَيْرُ مَخْدُودٍ وَلَا مُتَزَائِدٍ وَلَا مُتَنَاقِصٍ وَلَا مُتَجَزِّئٍ وَلَا مُتَوْهَمٍ

ندارد، زیرا آلات و ادوات، شاهد عجز و فقر صاحب آن‌هاست.^۱

امام (علیه السلام) در پاسخ به یکی از منکران خداوند متعال که می‌گوید از آنجا که می‌گویید خداوند به حس در نمی‌آید پس نیست؛ می‌فرماید: وای بر تو! چون حواسست از درک او عاجز است، ربوبیت او را انکار می‌کنی؟ و حال آنکه ما وقتی از ادراکش عاجز می‌شویم؛ یقین می‌کنیم که او رب ما است چرا که او چیزی است بر خلاف سایر اشیا.^۲ در بحث نفی صفات نقص از خداوند متعال دو موضوع بیش از دیگر موضوعات در مجموعه روایات مورد تحلیل محتوا مورد تاکید بوده است: ۱. تجسیم و رؤیت خداوند متعال^۳. جبر و تفویض.

تجسیم و رؤیت خداوند متعال

بحث تجسیم و رؤیت در کتاب عیون و در بحث توحید در ۸ روایت^۴ مورد تحلیل قرار گرفته است. یکی از روایات مهم در بحث نفی تجسیم از خداوند متعال روایت سوم است. در این روایت راوی نظر امام (علیه السلام) را در مورد روایت اهل حدیث از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) درباره زیارت خداوند متعال توسط مومنین در بهشت جویا می‌شود. در حقیقت این سوال اشاره به اعتقاد گروهی از اهل سنت است که قائل به رؤیت جسمانی و ظاهری خداوند متعال در دنیا و آخرت هستند. امام پاسخ به این سوال را از تبیین جایگاه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) که برتر از همه مخلوقات، فرشتگان و حتی سایر انبیاء (علیهم السلام) است، آغاز می‌کند. سپس اطاعت و بیعت با پیامبر (صلی الله علیه و آله) را در دنیا و زیارت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را در دنیا و آخرت همان اطاعت، بیعت و زیارت خداوند می‌داند و در دو مورد اول به دو آیه از قرآن و در مورد سوم به حدیث نبوی استناد می‌فرماید. امام (علیه السلام) با این پاسخ از یک طرف تفکر رؤیت خداوند متعال در دنیا و آخرت

۱. و ادوات إياهم دليلهم على أن لا أدوات فيه لشهادة الأدوات بفاقة المادين
 ۲. روایت ۲۸: و لا يُدرك بحاسة ولا يقاس بشيء قال الرجل فإذا إنه لا شيء إذا لم يُدرك بحاسة من الحواس فقال أبو الحسن (علیه السلام) وئيلك لما عجزت حواسك عن إدراكه أنكوت ربوبيته و نحن إذا عجزت حواسنا عن إدراكه أيقنا أنه ربنا وأنه شيء بخلاف الأنبياء
 ۳. روایات دوم، سوم، دوازدهم، چهاردهم، بیست و هشتم، سی و سوم، پنجاهم و پنجاه و یکم

را مردود اعلام نموده و از طرف دیگر با جایگزین کردن زیارت پیامبر ﷺ به جای زیارت خداوند بر جایگاه پر اهمیت پیامبر اکرم ﷺ در دنیا و به ویژه در آخرت تاکید ورزیده است. در ادامه روایت راوی درباره شکل و صورت داشتن خداوند متعال با استناد به روایت دیگری از اهل سنت از امام علیؑ سوال می کند و امام با قاطعیت اعتقاد به وجه داشتن را کفر دانسته و تاکید می فرماید که وجه خدا انبیا، رسولان و حجت های او هستند و نگاه به آنان در قیامت و در بهشت را ثواب بزرگی برای مومنان می داند. نکته جالب توجه این که امام علیؑ در همین جا و در بحث وجه الله بودن انبیا و به ویژه پیامبر اکرم ﷺ به روایتی از پیامبر اکرم ﷺ اشاره فرموده که کسانی که بغض و دشمنی با اهل بیت و عترت من داشته باشند، در قیامت مرا نمی بینند و من هم آن ها را نخواهم دید و با ذکر این روایت نبوی میان دوستی و محبت اهل بیت و دیدن و دیده شدن توسط پیامبر ﷺ که وجه الله است، در روز قیامت و بر خورداری از منافع آن در آن روز رابطه مستقیم برقرار کرده اند.^۱

جبر و تفویض

یکی دیگر از موضوعات پر تکرار در مجموعه روایات توحید در کتاب عیون و در بحث نفی صفات نقص از خداوند متعال موضوع جبر و تفویض است که در ۸ روایت^۲ به آن پرداخته شده است. در روایت شانزدهم در پاسخ به سوال راوی که آیا خداوند بندگان را بر معاصی مجبور می کند؟ امام علیؑ این گونه پاسخ می دهد: خیر، بلکه آن ها را مخیر می کند (تا هر آنچه خواهند انجام دهند) و مهلت می دهد تا توبه کنند. بار دیگر راوی سوال می کند که آیا خداوند بندگان را بر انجام عمل مالایطاق مجبور می کند؟ امام در پاسخ می فرماید: چگونه چنین کند و حال آنکه خودش می گوید: (پروردگار توبه بندگان ظلم نمی کند. سوره فصلت آیه ۴۶) سپس حضرت ادامه دادند: پدرم موسی بن جعفر

۱. امام علیؑ در روایت دوم ضمن تفسیر آیه ۲۳ سوره قیامت، و در روایت دوازدهم ضمن تکمیل حدیث پیامبر اکرم ﷺ که به عمد بخش ابتدایی آن حذف شده بود و بخشی از روایت پنجاه و یکم بر نفی تجسیم و رویت خداوند متعال نیز تاکید نموده اند.

۲. روایات شانزدهم، هفدهم، سی و سوم، سی و هشتم، چهل و پنجم، چهل و هفتم، چهل و هشتم و چهل و نهم

علیه السلام از قول پدرشان جعفر بن محمد (علیه السلام) برایم نقل کردند هر کس گمان کند که خداوند بندگان را بر گناه مجبور می‌کند یا بر کارهایی را که طاقتش ندارند مکلف می‌نماید، گوشت قربانی اش را نخورید، شهادتش را نپذیرید و پشت سرش نماز نخوانید و از زکات، چیزی به او ندهید.

در روایت هفدهم راوی در مورد معنای روایت رسیده از امام صادق (علیه السلام) که فرمود: نه جبر و نه تفویض بلکه امر بین امرین از امام رضا (علیه السلام) سوال می‌کند، امام پاسخ می‌دهد: کسی که گمان کند خداوند کارهای ما را انجام می‌دهد و سپس به خاطر آن‌ها ما را عذاب می‌کند، قائل به جبر شده است، و کسی که گمان کند خداوند مسئله خلق و رزق و روزی دادن به مخلوقات را به ائمه (علیهم السلام) واگذار نموده است، قائل به تفویض شده است، و قائل به جبر کافر است و قائل به تفویض مشرک. امام در تبیین معنای امر بین امرین می‌فرماید: یعنی راه باز است که آنچه را خدا دستور داده انجام دهند، و آنچه را نهی فرموده ترک کنند. همچنین امام (علیه السلام) در توضیح رابطه طولی اراده الهی و اراده انسان می‌فرماید: اراده و مشیت خداوند در مورد طاعات، عبارت است از دستور و رضایت خداوند به آن عمل و کمک نمودن بندگان در انجام آن و اراده و مشیت خدا در مورد معاصی عبارت است از نهی کردن و خشمگین بودن از آن عمل و یاری نکردن بندگان در انجام آن. در روایات بعدی نیز امام (علیه السلام) بر نفی صفت نقص مجبور کردن دیگران بر انجام اعمال و افعال تاکید ورزیده‌اند که به دلیل رعایت اختصار از ذکر یکایک روایات صرف نظر می‌شود.

شناخت اسماء الهی و تفاوت آن با صفات کمالی در انسان

در بخش قبل به جهت گیری اول در روایات توحید کتاب عیون یعنی معرفی صفات نقص در انسان و نفی آن از خداوند متعال پرداخته شد. در این بخش به جهت گیری دوم روایات یعنی معرفی اسماء الهی و تبیین تفاوت آن با صفات کمالی انسان خواهیم پرداخت.

معرفی اسماء الهی

امام (علیه السلام) در معرفی اسماء الهی بر چند نکته مهم تاکید می ورزد.

۱. الله حقیقت خداوند: حقیقت خداوند متعال الله است.^۱
۲. برگزیدن اسماء توسط خداوند: خود خداوند متعال برای خود اسامی برگزیده است.^۲
۳. نیازمند نبودن خداوند به اسماء: خداوند خود به این اسامی نیازی ندارد.^۳
۴. اسماء برای خواندن توسط مخلوقات: مخلوقاتش را فراخواند تا در هنگام عبادت او و در ابتلائات با این اسامی او را بخوانند.^۴
۵. شناخت خداوند توسط اسماء: انسان تنها از طریق این اسماء می تواند او را بشناسد.^۵
۶. اسماء خداوند: این اسامی عبارتند از عالم، قادر، حی، قدیم، سمیع، بصیر، قاهر، قیوم، ظاهر، باطن، لطیف، خبیر، قوی، عزیز، حکیم، علیم.^۶
۷. العلی العظیم اولین اسم خداوند: اولین اسمی که خداوند متعال برای خود برگزید العلی العظیم است چراکه او بر هر چیز علو و برتری دارد.^۷
۸. شباهت ظاهری اسماء با صفات اهل بیت: شباهت ظاهری این اسماء با صفات کمالی در انسان ها بویژه انسان های برگزیده مانند اهل بیت (علیهم السلام) و اختلاف در معنا.^۸
۹. شریک ندانستن اسماء الهی با دیگران: سوء استفاده برخی همچون غالیان در حق

۱. روایت ۲۴: فَمَعْنَاهُ اللَّهُ
 ۲. روایت ۲۴: اخْتَارَ لِنَفْسِهِ أَسْمَاءً . روایت ۵۰: ثُمَّ وَصَفَ نَفْسَهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِأَسْمَاءِ
 ۳. روایت ۲۴: فَلَيْسَ يَحْتَاجُ إِلَى أَنْ يُسَمَّى نَفْسَهُ
 ۴. روایت ۲۴: أَسْمَاءُ لَعَنِيَهُ يَدْعُوهُ . روایت ۵۰: دَعَا الْخَلْقَ إِذْ خَلَقَهُمْ وَ تَعَبَّدَهُمْ وَ ابْتَلَاهُمْ إِلَى أَنْ يَدْعُوهُ بِهَا
 ۵. روایت ۱۴: لِأَنَّهُ إِذَا لَمْ يُدْعَ بِاسْمِهِ لَمْ يُعْرَفْ
 ۶. روایت ۱۰: لَمْ يُزَلْ لِلَّهِ تَعَالَى عَالِمًا قَادِرًا حَيًّا قَدِيمًا سَمِيعًا بَصِيرًا . روایت ۵۰: فَسَمَى نَفْسَهُ سَمِيعًا بَصِيرًا قَادِرًا قَاهِرًا حَيًّا قَيُّومًا ظَاهِرًا بَاطِنًا لَطِيفًا خَبِيرًا قَوِيًّا عَزِيزًا حَكِيمًا عَلِيمًا
 ۷. روایت ۲۴: فَأَوَّلُ مَا اخْتَارَهُ لِنَفْسِهِ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ لِأَنَّهُ أَعْلَى الْأَشْيَاءِ كُلِّهَا فَمَعْنَاهُ اللَّهُ وَ اسْمُهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ هُوَ أَوَّلُ أَسْمَائِهِ لِأَنَّهُ عَلَا عَلَى كُلِّ شَيْءٍ .
 ۸. روایت ۵۰: وَ مَا أَشْبَهَ هَذِهِ الْأَسْمَاءَ... إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَلَزَمَ الْعِبَادَ أَسْمَاءَ مِنْ أَسْمَائِهِ عَلَى اخْتِلَافِ الْمَعَانِي وَ ذَلِكَ كَمَا يَجْمَعُ الْإِسْمُ الْوَاحِدُ مَعْنَتَيْنِ مُخْتَلِفَتَيْنِ

اهل بیت از این شباهت ظاهری که آن‌ها را با خداوند در همه یا بخشی از این اسماء شریک می‌دانند.^۱

۱۰. اسماء عین ذاتند: این اسامی عین ذات خداوند هستند و ازلی‌اند.^۲

۱۱. خداوند نیازمند اسماء نیست: هر کس آن‌ها را از ذات خداوند جدا و خداوند متعال را نیازمند به این اسامی بداند، مشرک و از ولایت اهل بیت (علیهم السلام) خارج است.^۳

تبیین اسماء الهی در روایات توحید کتاب عیون

در روایات موجود در کتاب عیون به تبیین بخشی از اسماء الهی پرداخته شده است. از میان ۳۰ اسم الهی در روایات مذکور، به ۱۰ اسم بیشتر از سایر اسامی پرداخته شده است که به ترتیب فراوانی طرح در روایات عبارت است از: علم داشتن^۴ (معانی نزدیک به علم: سمیع و بصیر بودن^۵، خبیر بودن^۶)، اراده داشتن^۷، قدرت داشتن^۸، ازلی و ابدی بودن^۹، لطیف بودن^{۱۰}، واحد بودن^{۱۱}، ظاهر و باطن بودن^{۱۲}، جواد بودن^{۱۳}. ویژگی مهم روایاتی که

۱. روایت ۵۰: كَيْفَ سَأَزْكُمُوهُ فِي أَسْمَاءِ الْحُسْنَى فَتَسْمِيْتُمْ بِجَمِيعِهَا أَفَأَنْ فِي ذَلِكَ دَلِيلًا عَلَى أَنَّكُمْ مَثَلُهُ فِي خَالَاتِهِ كَلَّهَا أَوْ فِي بَعْضِهَا دُونَ بَعْضٍ إِذْ قَدْ جَمَعْتُمْ الْأَسْمَاءَ الطَّيِّبَةَ
۲. روایت ۱۰: لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلِيمًا قَادِرًا حَيًّا قَدِيمًا سَمِيعًا بَصِيرًا لِذَاتِهِ تَعَالَى عَمَّا يَقُولُونَ الْمُشْرِكُونَ وَالْمُشْبِهُونَ عَلُوًّا كَبِيرًا
۳. روایت ۱۰: إِنَّ قَوْمًا يَقُولُونَ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَلِيمًا يَعْلَمُ وَ قَادِرًا يَقْدِرُ وَ حَيًّا بَحِيًّا وَ قَدِيمًا بِقَدَمٍ وَ سَمِيعًا بِسَمْعٍ وَ بَصِيرًا بِبَصَرٍ فَقَالَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مَنْ قَالَ ذَلِكَ وَ دَانَ بِهِ فَقَدْ أَخَذَ مَعَ اللَّهِ الْهَيْئَةَ الْآخَرَى وَ لَيْسَ مِنْ وَّلَاتِنَا عَلَى شَيْءٍ...
۴. روایات هشتم، نهم، سی و سوم، سی و چهارم، چهلم، پنجاهم و پنجاه و یکم به بحث علم الهی پرداخته‌اند. (۷ روایت)
۵. روایات هشتم، نهم، بیست و هشتم، پنجاهم و پنجاه و یکم به تبیین دو اسم سمیع و بصیر می‌پردازند. (۵ روایت)
۶. روایات بیست و سوم، بیست و هشتم و پنجاهم خبیر بودن خداوند را تبیین می‌کند. (۳ روایت)
۷. روایات یازدهم، هفدهم، بیست و هفتم، بیست و هشتم، سی و سوم، سی و چهارم، سی و هشتم، سی و نهم، چهل و دوم، چهل و سوم، چهل و چهارم، چهل و هشتم، چهل و نهم، پنجاه و یکم به بحث اراده الهی و قضا و قدر می‌پردازند. (۱۴ روایت)
۸. روایات پنجم، ششم، هفتم، نهم، سیزدهم، پانزدهم، بیست و چهارم، بیست و هشتم، سی و سوم، سی و هفتم، چهل و هشتم، چهل و نهم و پنجاهم به بحث قدرت الهی می‌پردازند. (۱۳ روایت)
۹. در روایات هشتم، دهم، پانزدهم، بیست و نهم، سی و سوم، پنجاهم و پنجاه و یکم به مفهوم ازلی و ابدی بودن پرداخته شده است. (۷ روایت)
۱۰. روایات بیست و سوم، بیست و هشتم، پنجاهم و پنجاه و یکم به تبیین اسم لطیف بودن در خداوند متعال می‌پردازند. (۴ روایت)
۱۱. در روایات پانزدهم، بیست و سوم و پنجاه و یکم به مفهوم واحد بودن پرداخته شده است. (۳ روایت)
۱۲. روایات پنجاهم و پنجاه و یکم به تبیین اسم ظاهر و باطن پرداخته‌اند. (۲ روایت)
۱۳. دو روایت سی و هفتم و چهل و یکم به تبیین جواد بودن پرداخته‌اند. (۲ روایت)

به این اسماء پرداخته اند این است که در ضمن معرفی اسمی از اسماء الله تفاوت و تباین اساسی آن را با صفت مشابه آن در انسان نیز تبیین می نماید. نمودار شماره (۵) نشان دهنده بیشترین فراوانی اسماء الهی در روایات امام رضا (علیه السلام) است.

همان گونه که ملاحظه می شود تبیین سه اسم علم داشتن همراه با معانی نزدیک به آن، اراده داشتن و قدرت داشتن در روایات بیشترین فراوانی را به خود اختصاص داده است. به دلیل کثرت اسماء و تعدد روایات تبیین کننده آن، به عبارات مرتبط با این سه اسم از اسماء الله می پردازیم:

علم الهی

از بررسی مجموع عبارات مرتبط با بحث علم، امام (علیه السلام) خالق و مخلوق را در اسم علم مشترک و در حقیقت متفاوت می داند.^۱ تفاوت علم خداوند با انسان ها را در دو بعد کمیت علم و کیفیت آن مورد تاکید قرار می دهد: در بحث کمیت، امام (علیه السلام) علم انسان را میان دو جهل می داند. به این معنا که اولاً علم او حادث است و پس از جهل حاصل می شود و پس از به دست آوردن آن نیز می تواند آن را از دست داده و دوباره به جهل بازگردد.^۲ ثانیاً اما در مورد خداوند علم او نه حادث است^۳ و نه جهلی پس از آن به همراه دارد.^۴ علم او ازلی است^۵ و ابتلا و آزمایش بندگانش برای امتحان و تجربه نیست.^۶ او عالم به مخلوقات^۷ و افعال انسان ها قبل از خلقت شان است^۸ اما از جهت کیفیت نیز امام (علیه السلام) علم انسان را نسبی دانسته اما علم خداوند را مطلق و او را عالم به همه چیز حتی به نیت های پنهان

۱. روایت ۵۰: فَقَدْ جَمَعَ الْخَالِقَ وَالْمَخْلُوقَ اسْمَ الْعِلْمِ وَ اخْتَلَفَ الْمَعْنَى
۲. روایت ۵۰: عُلَمَاءُ الْخَلْقِ اِنَّمَا سُمُوا بِالْعِلْمِ لِعِلْمِ حَادِثٍ اِذْ كَانُوا قَبْلَهُ جَهْلَةً وَ رَبُّمَا فَارَقَهُمُ الْعِلْمُ بِالْاَشْيَاءِ فَصَارُوا اِلَى الْجَهْلِ
۳. روایت ۵۰: اِنَّمَا يُسَمَّى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِالْعَالِمِ لِغَيْرِ عِلْمِ حَادِثٍ ... مِمَّا لَوْ لَمْ يَخْضُرْهُ ذَلِكَ الْعِلْمُ وَ يَغِيْبُهُ كَانْ جَاهِلًا ضَعِيفًا
۴. روایت ۵۰: وَ تَقْيِيْبَةً مَا مَضَى مِمَّا اَفْتَى مِنْ خَلْقِهِ
۵. روایت ۸: رَبُّنَا لَمْ يَزَلْ عَالِمًا سَمِيعًا بَصِيْرًا
۶. روایت ۳۳: وَ اَمَّا قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِيُنَبِّئُوْكُمْ اَيْكُمْ اَحْسَنَ عَمَلًا فَاِنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَهُمْ لِيُنَبِّئُوْهُمْ بِتَكْلِيفِ طَاعَتِهِ وَ عِبَادَتِهِ لَا اَعْلَى سَبِيْلِ الْاِمْتِحَانِ وَ التَّجْرِبَةِ لِاِنَّهُ لَمْ يَزَلْ عَلِيْمًا بِكُلِّ شَيْءٍ
۷. روایت ۸: اِنَّ اللَّهَ تَعَالَى هُوَ الْعَالِمُ بِالْاَشْيَاءِ قَبْلَ كَوْنِ الْاَشْيَاءِ / فَلَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلِيْمُهُ سَابِقًا لِلْاَشْيَاءِ قَدِيْمًا قَبْلَ اَنْ يَخْلُقَهَا
۸. روایت ۳۴: لِيُجِزَّ اَفْعَالَ الْعِبَادِ مُقَدَّرَةً فِي عِلْمِ اللَّهِ قَبْلَ خَلْقِ الْعِبَادِ

می داند.^۱ او به دلیل علم مطلقش هر چیز را در جای حق خود قرار می دهد.^۲ علم او برای تدبیر امور آینده اش نیست^۳ و از آن برای خلق مخلوقاتش بهره نمی برد^۴ و در علمش نیازمند ابزار و آلات نیست.^۵

اراده الهی

امام (علیه السلام) در پاسخ به سوال یکی از روات، تفاوت اراده الهی با اراده انسان را این گونه تبیین می فرماید: اراده مخلوق عبارت است از فکر و اندیشه و تصمیم بر انجام آن اما اراده خداوند عبارت است از ایجاد و نه چیز دیگر و او نیازی به تفکر و اندیشه و تصمیم پس از آن ندارد. اراده خداوند همان فعل است و نه چیز دیگر و برای تحقق اراده خود به لفظ و نطق نیازی ندارد و سوال از کیفیت برای اراده اش بی معنی است چرا که خود کیفیت ندارد.^۶

همچنین در تبیین رابطه میان اراده خداوند متعال با اراده انسان، اراده خداوند متعال در مورد طاعات را امر، رضایت و کمک بر انجام آن و در مورد معاصی نهی، عدم رضایت و کمک نکردن بر انجام آن می داند.^۷ ایشان در تفسیر آیه فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا^۸ می فرماید: اراده خداوند متعال بر این امر قرار گرفته است که مومنان را به بهشت هدایت نماید به همین دلیل سینه آنان را برای تسلیم او امر الهی آماده می کند و چون اراده اش بر این قرار گرفته که کافران را از بهشت دور سازد، سینه آن ها را برای پذیرش حق و تسلیم

۱. روایت ۹: شُبْحَانُ مَنْ يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ

۲. روایت ۹: وَضَعَ كُلَّ شَيْءٍ مِنْهُ مَوْضِعَهُ يَعْلَمُهُ

۳. روایت ۵۰: لَيَغَيِّرُ عِلْمَ خَادِمٍ عِلْمَ بِهِ الْأَشْيَاءَ اسْتِعَانَ بِهِ عَلَى حِفْظِ مَا يُسْتَقْبَلُ مِنْ أَمْرِهِ

۴. روایت ۵۰: لَيَغَيِّرُ عِلْمَ خَادِمٍ عِلْمَ بِهِ الْأَشْيَاءَ اسْتِعَانَ بِهِ عَلَى... الرَّؤْيَةِ فِيمَا يَخْلُقُ مِنْ خَلْقِهِ

۵. روایت ۵۱: مُذْرِكٌ لَا بِمَخْسُةٍ

۶. روایت ۱۱: الْإِزَادَةُ مِنَ الْمَخْلُوقِ الضَّمِيرُ وَمَا يَبْدُو لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ مِنَ الْفِعْلِ وَأَمَّا مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَإِزَادَتُهُ إِحْدَاثُهُ لَا غَيْرُ ذَلِكَ لِأَنَّهُ لَا يَرُوءِي وَلَا يَهْمُ وَلَا يَتَفَكَّرُ وَهَذِهِ الصِّفَاتُ مُنْفِيَةٌ عَنْهُ وَهِيَ مِنْ صِفَاتِ الْخَلْقِ فَإِزَادَةُ اللَّهِ تَعَالَى هِيَ الْفِعْلُ لَا غَيْرُ ذَلِكَ يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ بِأَلْفِظٍ وَلَا تُنطِقُ بِلِسَانٍ وَلَا هِمَّةَ وَلَا تَفَكُّرَ وَلَا كَيْفَ كَذَلِكَ كَمَا أَنَّهُ بِأَلْفِظٍ

۷. روایت ۱۷: فَقَالَ فَأَمَّا الطَّاعَاتُ فَإِزَادَةُ اللَّهِ وَمَشِيئَتُهُ فِيهَا الْأَمْرُ بِهَا وَالرِّضَا لَهَا وَالْمُعَاوَنَةُ عَلَيْهَا وَإِزَادَتُهُ وَمَشِيئَتُهُ فِي الْمَعَاصِي التُّهْيُ عَنْهَا وَالسُّخْطُ لَهَا وَالْجِدْلَانُ عَلَيْهَا

۸. انعام، ۱۲۵

در برابر طاعات تنگ می‌کند.^۱

ایشان هر فعلی از افعال خیر و شر بندگان را تحت قضاء الهی برمی‌شمارد. به این معنا که خداوند متعال حکم می‌کند تا آن ثواب و عقابی که در دنیا و آخرت به خاطر اعمالشان مستحق آن هستند به ایشان داده شود.^۲

انسان‌ها در افعالشان کاملاً مختار نیستند و اراده آن‌ها تحت اراده الهی است.^۳ آن‌ها با قدرتی که خداوند می‌دهد موفق به انجام طاعات می‌شوند و با نعمت الهی که در اختیارشان است معصیت می‌کنند. بنابراین تنها خیرات و طاعات است که به خداوند نسبت داده می‌شود و معاصی از ناحیه خودشان است.^۴ خداوند متعال همه چیز را برای مرید بودن انسان آماده کرده است.^۵ اراده خداوند متعال در این دنیا مجبور کردن انسان‌ها بر ایمان نیست اگر چه در آخرت این‌گونه است چرا که جبر بر ایمان در این دنیا مومنان را مستحق ثواب نمی‌کند.^۶

قدرت الهی

امام علیؑ بر شمردن قدرت را به عنوان امری خارج از ذات مردود می‌داند و آن را عین ذات

۱. روایت ۲۷: قَالَ مَنْ يُرِدُ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَمَانِهِ فِي الدُّنْيَا إِلَىٰ جَنَّتِهِ وَ دَارِ كَرَامَتِهِ فِي الْآخِرَةِ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلتَّسْلِيمِ لِلَّهِ وَ الثَّقَةِ بِهِ وَ السُّكُونِ إِلَىٰ مَا وَعَدَهُ مِنْ ثَوَابِهِ حَتَّىٰ يَطْمَئِنُّ إِلَيْهِ وَ مَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ عَنِ جَنَّتِهِ وَ دَارِ كَرَامَتِهِ فِي الْآخِرَةِ لِكُفْرِهِ بِهِ وَ عِضَابِهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيْقًا حَرَجًا حَتَّىٰ يَشْكُ فِي كُفْرِهِ وَ يَضْطَرِبَ مِنْ اغْتِنَادِ قَلْبِهِ حَتَّىٰ يَصِيرَ كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ.
۲. روایت ۱۷: مَا مِنْ فِعْلٍ يَفْعَلُهُ الْعِبَادُ مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ إِلَّا وَ لِلَّهِ فِيهِ قِضَاءٌ قُلْتُ مَا مَعْنَىٰ هَذَا الْقِضَاءِ قَالَ الْحُكْمُ عَلَيْهِمْ بِمَا يَسْتَحِقُّونَهُ عَلَىٰ أَعْمَالِهِمْ مِنَ الثَّوَابِ وَ الْعِقَابِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ
۳. روایت ۴۳: قَالَ أَفَبِقَدْرُونَ عَلَىٰ كُلِّ مَا أَرَادُوهُ قَالَ هُمْ أَعْجَزُ مِنْ ذَلِكَ / روایت ۴۹: قَالَ اللَّهُ تَعَالَىٰ يَا ابْنَ آدَمَ بِمَشِيئَتِي كُنْتُ أَنْتِ الَّذِي تَسَاءَلُ
۴. روایت ۴۹: بِقَوْلِي أُدْبِتُ لِي فَرَائِضِي وَ بِنِعْمَتِي قَوَيْتُ عَلَىٰ مَعْصِيَتِي جَعَلْتُكَ سَمِيعًا بَصِيرًا قَوِيًّا مَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ وَ ذَلِكَ أَنِّي أَوْلَىٰ بِخَسَائِكَ مِنْكَ وَ أَنْتُ أَوْلَىٰ بِسَيِّئَاتِكَ مِنِّي وَ ذَلِكَ أَنِّي لَا أَسْأَلُ عَمَّا أَفْعَلُ وَ أَنْتُمْ تَسْأَلُونَ
۵. روایت ۴۹: وَ قَدْ تَطَلَّمْتُ لَكَ كُلَّ شَيْءٍ تَرِيدُ
۶. روایت ۳۳: فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَىٰ عَلَيْهِ يَا مُحَمَّدُ وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا عَلَىٰ سَبِيلِ الْإِجَاءِ وَ الْإِضْطِرَارِ فِي الدُّنْيَا كَمَا يُؤْمِنُونَ عِنْدَ الْمَعَابَةِ وَ رُؤْيَةِ النَّاسِ فِي الْآخِرَةِ وَ لَوْ فَعَلْتُ ذَلِكَ بِهِمْ لَمْ يَسْتَحِقُّوا مِنِّي ثَوَابًا وَ لَا مَدْحًا لَكِنِّي أَرِيدُ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْمِنُوا مُخْتَارِينَ غَيْرَ مُضْطَرِّينَ لِيَسْتَحِقُّوا مِنِّي الرَّحْمَةَ وَ الْكَرَامَةَ وَ دَوَامَ الْخُلُودِ فِي جَنَّةِ الْخُلْدِ فَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ

می‌شناسد.^۱ همچنین در مورد قاهریت الهی و تفاوت آن با قاهریت در انسان‌ها می‌فرماید: قاهر بودن خداوند با تلاش، رنج، نیرنگ و فریب و کنار زدن رقبا، آن‌گونه که در انسان‌هاست، محقق نمی‌شود. همچنین در انسان‌ها قاهر و مقهور می‌توانند جای یکدیگر بنشینند به این معنا که مقهور، قاهر یا عکس آن بشود. در حالی که تمام مخلوقات الهی همواره در برابر او ذلیل و خوار هستند و از حیطة قدرت او لحظه‌ای نمی‌توانند خارج شوند. این اسم در انسان و خداوند اشتراک لفظی است اما در حقیقت با یکدیگر تباین کامل دارند.^۲ این قاعده در مورد تمامی اسماء الهی وجود دارد اگرچه امام (علیه السلام) به برخی اسماء اشاره کرده‌اند.^۳



نمودار شماره (۵) بیشترین فراوانی اسماء الهی در روایات امام رضا (علیه السلام)

۱. روایت ۷: قُلْتُ لِلرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ خَلَقَ اللَّهُ الْأَشْيَاءَ بِالْقُدْرَةِ أَمْ بغيرِ الْقُدْرَةِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ خَلَقَ الْأَشْيَاءَ بِالْقُدْرَةِ لِأَنَّكَ إِذَا قُلْتَ خَلَقَ الْأَشْيَاءَ بِالْقُدْرَةِ فَكَأَنَّكَ قَدْ جَعَلْتَ الْقُدْرَةَ شَيْئًا غَيْرَهُ وَجَعَلْتَهَا أَلَةً لَهَا بِهَا خَلَقَ الْأَشْيَاءَ وَهَذَا شِرْكٌ وَإِذَا قُلْتَ خَلَقَ الْأَشْيَاءَ بغيرِ قُدْرَةٍ فَإِنَّمَا تَصِفُهُ أَنَّهُ جَعَلَهَا بِاقتِدَارٍ عَلَيْهَا وَقُدْرَةٌ وَلَكِنْ لَيْسَ هُوَ بِضعيفٍ وَلَا عَاجِزٍ وَلَا مُحتَاجٍ إِلَى غَيْرِهِ بَلْ هُوَ سُبْحَانَهُ قَادِرٌ لِذَاتِهِ لَا بِالْقُدْرَةِ
۲. وَأَمَّا الْفَاهِرُ فَإِنَّهُ لَيْسَ عَلَى مَعْنَى عِلَاجٍ وَنَضْبٍ وَاحتِيَالٍ وَمُدَارَاةٍ وَمَكْرٍ كَمَا يَقْهَرُ الْعِبَادُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا فَالْمَقْهُورُ مِنْهُمْ يَعُودُ قَاهِرًا وَالْقَاهِرُ يَعُودُ مَقْهُورًا وَلَكِنْ ذَلِكَ مِنَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى أَنَّ جَمِيعَ مَا يَخْلُقُ مُلْتَبِسٌ بِهِ الدَّلُّ لِفَاعِلِهِ وَقَلْبُهُ الْإِمْتِنَاعُ لِمَا أَرَادَ بِهِ لَمْ يَخْرُجْ مِنْهُ طَرْفَةَ عَيْنٍ غَيْرَ أَنَّهُ يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ وَالْقَاهِرُ مِمَّا عَلَى مَا ذَكَرْتُ وَوَصَفْتُ فَقَدْ جَمَعْنَا الْإِسْمَ وَالْخْتَلَفَ الْمَعْنَى
۳. وَهَكَذَا جَمِيعَ الْأَسْمَاءِ وَإِنْ كُنَّا لَمْ نُسَمِّهَا كُلَّهَا فَقَدْ يَكْتَفِي الْاِغْتِنَاءُ بِمَا أَلْقَيْنَا إِلَيْكَ

نتیجه‌گیری

در این پژوهش به تحلیل محتوای کمی کیفی روایات توحید باب یازدهم کتاب عیون اخبار الرضا (علیه السلام) اثر شیخ صدوق پرداخته شد. این باب دارای ۴۹ روایت و دو خطبه نسبتاً طولانی در موضوعات مرتبط با توحید و رفع ابهامات و مسائل مربوط به آن است. از این مجموعه ۵۵۰ مضمون برداشت شد.

کلیدواژه «الله» با ۳۶۰ بار تکرار و پس از آن کلیدواژه «مخلوقات» با ۲۷۰ بار تکرار بیشترین فراوانی را در روایات توحید دارد و کلیدواژگان دیگر با فاصله فراوانی بسیار از این دو کلیدواژه قرار دارد که نشان دهنده جهت روایات به سمت تبیین تفاوت‌های کلی و اساسی میان خالق و مخلوقات است.

نکته قابل توجه این است که در مرتبه سوم فراوانی کلمات، پیامبر ﷺ و اهل بیت (علیهم السلام) قرار دارند. به این دلیل که امام (علیه السلام) جایگاه پیامبر و اهل بیت را در مسئله توحید تبیین کرده است. ایشان پیامبران و حجت‌های الهی را وجه الله می‌داند؛ کسانی که معرفت به خداوند با نزدیک شدن به آنان حاصل می‌شود. ایشان نوع تفکر انحرافی غلات که اهل بیت (علیهم السلام) را با خداوند متعال در اسماء و صفات شریک می‌دانستند، مورد نقد قرار می‌دهد. همچنین به تصحیح احادیث تحریف شده پیامبر ﷺ و اهل بیت (علیهم السلام) در بحث توحید می‌پردازد.

فراوانی موضوعات با فراوانی کلمات کاملاً هماهنگی و همخوانی دارد و همان‌گونه که در نمودار شماره (۱) کلمات، فراوانی دو کلیدواژه اول گویای تبیین رابطه خالق با مخلوق است. در نمودار شماره (۲) موضوعات، این رابطه به صورت روشن‌تر در نفی صفات نقص در مخلوقات از خداوند متعال و معرفی اسماء الهی و تفاوت آن با صفات کمالی در انسان‌ها نشان داده شده است.

در نهایت در مجموعه روایات توحید از امام رضا (علیه السلام) در کتاب عیون، پس از تشویق افراد به شناخت خداوند و تبیین امکان، اهمیت، ابزارها، عوامل و مبنای اصلی شناخت، دو

جهت گیری کلی وجود دارد: ۱. شناخت صفات نقص در انسان و نفی آن از خداوند متعال با تمرکز بر نفی تجسیم و رویت خداوند متعال و جبر و تفویض، ۲. شناخت اسماء الهی و تفاوت آن با صفات کمالی در انسان با تمرکز بر علم داشتن، قدرت داشتن و اراده داشتن که با تفاوت اندک در فراوانی، دوشادوش یکدیگر به تبیین بحث توحید می پردازند.



منابع و مآخذ

- قرآن کریم.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۸ق). *عیون اخبار الرضا (علیه السلام)*. تهران: نشر جهان.
- (۱۳۹۸ق). *التوحید*. قم: دفتر نشر اسلامی.
- امجدی، مینا. (۱۳۹۱). «تحلیل احتجاجات امام رضا (علیه السلام) در مقوله توحید با محوریت کتاب *عیون*، احتجاج و توحید». پایان نامه کارشناسی ارشد. قابل بازیابی از گنج، پایگاه اطلاعات علمی ایران (ایرانداک ش. ۲۵۶۰۱۲).
- امین، محسن. (۱۴۱۹ق). *اعیان الشیعه*. بیروت: دارالتعارف.
- بشیر، حسن؛ جانی پور (عترت دوست)، محمد. (۱۳۸۸). «شخصیت شناسی معاویه در کلام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)». دین و ارتباطات، سال شانزدهم، شماره اول و دوم (پیاپی ۳۵ و ۳۶)، بهار-تابستان و پائیز-زمستان ۱۳۸۸. صص: ۱۴۷-۱۷۸.
- پسندیده، عباس. (۱۳۹۶). «روش فهم روانشناختی متون دینی (فرمد)». پژوهش نامه روان شناسی اسلامی. سال سوم، شماره ۶. صص: ۶۷-۹۱.
- توران، امداد. (۱۳۹۶). «تحلیل سند و محتوای دو حدیث رضوی درباره خلقت نوری». فرهنگ رضوی. سال پنجم. شماره ۲۰. زمستان ۱۳۹۶. صص: ۷-۳۰.
- جانی پور (عترت دوست)، محمد. (۱۳۹۶). «کارکردهای کیفی استفاده از روش تحلیل محتوا در فهم احادیث». رهیافت‌هایی در علوم قرآن و حدیث. سال چهارم و نهم. شماره ۱. شمار پیاپی ۹۸. بهار و تابستان ۱۳۹۶. صص: ۲۹-۵۲.
- جانی پور (عترت دوست)، محمد؛ شکرانی، رضا. (۱۳۹۲). «رهاورد استفاده از روش تحلیل محتوای کمی در فهم احادیث». مجله پژوهش های قرآن و حدیث. سال چهارم و ششم. شماره دوم. پائیز و زمستان ۱۳۹۲. صص: ۲۷-۵۷.
- جلیلیان، الهام. (۱۳۹۱). «تحلیل و بررسی احادیث امام رضا (علیه السلام) در موضوع توحید». پایان نامه کارشناسی ارشد. قابل بازیابی از گنج، پایگاه اطلاعات علمی ایران (ایرانداک ش. ۲۳۷۲۷۵).
- سبحانی، جعفر. (۱۴۲۶ق). *اصول الحدیث و احکامه*. قم: موسسه امام صادق (علیه السلام).
- سپهری، خدیجه. (۱۳۹۷). «وحدت ذاتی خدا در کلام امام رضا (علیه السلام)». فرهنگ رضوی. سال ششم. شماره ۲۱. بهار ۱۳۹۷. صص: ۲۲۱-۲۴۲.
- شایان فر، شهناز؛ رضی بهابادی، بی بی سادات؛ معتمد لنگرودی، فرشته. (۱۳۹۷). «دلالت‌های فلسفی کلام امام رضا (علیه السلام) در مسئله توحید ذاتی». فرهنگ رضوی. سال ۶. شماره ۴. صص: ۱۰۵-۱۲۶.
- عترت دوست، محمد. (۱۳۹۸). «روش شناسی فهم حدیث در فرایند سه گانه تحلیل متن، تحلیل محتوا و تحلیل گفتمان». دوفصلنامه حدیث پژوهی. سال یازدهم. شماره بیست و یکم. بهار و تابستان ۱۳۹۸. صص: ۲۹۱-۳۲۰.
- غفاری، علی اکبر. (۱۳۶۹). *تألیف مقباس الهدایه علامه مامقانی*. تهران: نشر صدوق.
- فتاحی زاده، فتحیه؛ احدیان، مریم. (۱۳۹۷). «تحلیل محتوای روایت رضوی درباره ویژگی‌ها و شاخصه های امامت از کتاب *الحجه کافی*». فرهنگ رضوی. سال ۶. شماره ۴. صص: ۶۱-۸۴.
- فیروزان، توفیق. (۱۳۶۰). *روش تحلیل محتوا*. تهران: انتشارات آگاه.
- قاسم نژاد، زهرا؛ امیدی، آمنه. (۱۳۹۸). «مفهوم شناسی تطبیقی و تحلیلی حب در روایات کافی و صحیح بخاری به روش تحلیل

- محتوا). دوفصلنامه حدیث پژوهی. سال ۱۱. شماره ۲۲. پاییز و زمستان ۱۳۹۸. صص: ۳۸۷-۴۱۶.
- قانع، احمدعلی. (۱۳۹۳). «خداشناسی در روایت های امام رضا (علیه السلام)». فرهنگ رضوی. سال دوم. شماره پنجم. بهار ۱۳۹۳. صص: ۸۷-۱۰۹.
- کریندورف، کلوس. (۱۳۷۸). مبانی روش شناسی تحلیل محتوا. ترجمه: هوشنگ نائینی. تهران: انتشارات روش.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۹ق). کافی. قم: دارالحدیث.
- مسعودی، عبدالهادی. (۱۳۸۴). روش فهم حدیث. تهران: سازمان سمت و دانشکده علوم حدیث.
- معتمد لنگرودی، فرشته؛ رضی بهابادی، بی بی سادات؛ عترت دوست، محمد. (۱۳۹۷). «تحلیل محتوای مناظرات توحیدی امام صادق (علیه السلام) با ابن ابی العوجاء». شیعه پژوهی. سال پنجم. شماره پانزدهم. پاییز و زمستان ۱۳۹۷. صص: ۲۷-۵۳.
- هولستی، ال آر. (۱۳۷۳). تحلیل محتوا در علوم اجتماعی و انسانی. ترجمه نادر سالارزاده امیری. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.

- Tashakkori, A., and C. Teddlie (2003). *Handbook of Mixed Methods in Social and Behavioral Research*, First Edition, Sage Publication Inc
- Tashakkori, A., and C. Teddlie (1998). *Mixed Methodology: Combining Qualitative and Quantitative Approaches*. Thousand Oaks, CA: Sage.
- Creswell, J. W; V. L. Plano Clark; M. L. Guttman and E. E. Hanson (2003). Advanced Mixed Methods Research Design. In A.Tashakkori and C. Teddlie (Eds.), *Handbook of Mixed Methods in Social and Behavioral Research* (pp. 240-209). Thousand Oaks, CA: Sage.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی